

که بر روی جان نگار است و درخت شادی از آن به بار است و دیده طرب بدان بیدار! نظری که درخت است ،
وسایه آن صحبت دوست است! نظری که شراب است و دل عارف پیرایه آن. چون این نظر به شغاف (بالاترین
دوستی) رسد او را از آب و گیل باز برسد و قدم در کوی فنا نهاد! و سه چیز در سه چیز نیست و نابود شود! جستن در
یافته و شناختن در شناخته و دوستی در دوست نیست شود!

پیر طریقت گفت: دو گیتی در سر دوستی شد و دوستی در سر دوست! اکنون نمی یارم گفت (نمی توانم
بگویم) که منم، نمی یارم گفت که اوست! چنانکه:

چشمی دارم همه پر از صورت دوست

از دیده و دوست فرق کردن نه نکو است

یا دیده مرا خوش است تا دوست در اوست!

یا اوست بجای دیده یا دیده خود اوست!

... فَهَوَّ عَلَيَّ نُورٌ مِّن رَّبِّهِ آیه. نور نزد اهل طریقت سه قسم است: یکم بر زبان، دوم بر دل، سوم
بر تن. نور زبان توحید است و شهادت، نور دل شوق است و محبت، نور تن خدمت است و طاعت. نور زبان به
بهشت رساند که فرمود: فَأَنزَلْنَا بِهِمُ اللَّهُ بِمِثْلِ مَا قَالُوا جَنَّاتٍ. نور تن به فر دوس رساند که فرمود: (لَهُمْ جَنَّاتُ
الْفِرْدَوْسِ، و نور دل به لقاء (دیدن) دوست رساند که فرمود: إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ.

کسی که این سه نور یافت، هم در دنیا او را سه خلعت دهند: یکم مهابت تا از وی شکوه و (حرمت)
دارند بی آنکه بیم داشته باشند، دوم حلاوت تا او را جویند بی آنکه باری سببی داشته باشند، سوم محبت تا او
را دوست دارند بی آنکه با وی نسبتی داشته باشند!

پیر طریقت گفت: آن مهابت و حلاوت و محبت از آن است که نور قرب در دل او تابان است و دیده
وری دوست، دیده دل او را عیان است.

... قَوْلٌ لِّلنَّاسِ يَـكْفُرُونَ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ آیه. بدانکه فسوت دل از بسیاری گناه خیزد و بسیاری گناه
از بسیاری شهوتها خیزد! و بسیاری شهوتها از سیری شکم و دم به دم نافتن آن خیزد! یکی از همسران پیغمبر گوید:
اول بدعتی که پس از رسول خدا در میان مردم پدید آمد، سیری و شکم بارگی بود که نفس های خود را سیری دادند
تا شهوتهای اندرونی و بیرونی سر برزد و سر کشی در گرفتند!

ذوالنون مصری گوید: هرگز سیر نخوردم که نه معصیتی کردم! (یعنی سیری شکم با گناه همراه است).
بوسلیمان (یکی از بزرگان عرفاء) گوید: هر آنکس که سیر خورد، شش خصلت از خصال بد در او پدید آید،
یکی حلاوت عبادت نداند، دیگر آنکه حفظ وی (حافظه) در یاد داشت حکمت بد شود! سوم از شفقت بر مردم محروم
ماند و پندارد که همه همچون او سیرند! چهارم شهوت بر او زور کند و زیادت شود، پنجم طاعت و عبادت خدا بر او
گران آید! ششم چون مؤمنان گیرد مسجد و محراب گردند، وی همه گیرد مستراح برای طهارت گردد!

از مصطفی (ص) روایت شده که فرمود: دل های خود را زنده نگاه دارید با کم خوردن و آنرا پاک و با
صفا گردانید به گرسنگی تا صافی گردد! زیرا هر کس خویشتن را گرسنه دارد دل وی زیرک شود و اندیشه او
بزرگ گردد!

شبهلی گفت: هیچ وقت گرسنه نه نشستم مگر آنکه در دل خود عبرتی و حکمتی تازه یافتم!

مصطفی فرمود: بهترین بنده ها نزد خداوند، کسانی هستند که گرسنگی و اندیشه مندی آنان بیشتر است و بدترین بنده ها نزد او کسانی هستند که پر خوری و پر آشامی و پر خوابی دارند و فرمود: بخورید و بیاشامید ولی همیشه نیم سیر و نیم شکم که خوئی از پیغمبری است

۲۳- اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ آيَه. روندگان راه شریعت و حقیقت دو گروهند، گروهی مبتدیان راهند که گریستن به زاری و نالیدن به خواری صفت آنها است | ناله شان ناله توبه کاران | و خروش آنان خروش گناه کاران ، و اندوهشان اندوه مصیبت زدگان ، آن ناله ایشان دیو راند ، گناه شوید ، دل گشاید . گروه دیگر سرهنگان در گاهند که نواختن لطف خدا صفت ایشان | و ذکر خدا مونس دلشان | وعده خدا آرام جانشان ، نفس ایشان نفس صدیقان ، و قارشان وقار روحانیان ، ثباتشان ثبات ربانیان .

روزی یکی از صحابه از پیغمبر پرسید چرا رخساره ما هنگام شنیدن قرآن سرخ می شود و از منافقان سیاه؟ فرمود: قرآن نوری است که ما را می افروزد و آنان را می سوزد | آن قرآن خواندنی که سالها اثر نکند از آن است که از زبانی آلوده بر می آید | و به دل آشفته فرو میرود | دل خویش باید بکلی به کلام ازلی داد تا به معانی آن تمتع یابی و به حقیقت سماع آن رسی |

۳۰- إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ آيَه. ای محمد تو می میری و همه آنها هم می میرند | چون داستان و چگونگی وفات پیغمبر اسلام را در سوره انبیا گفتیم اینک به داستان وفات آدم صفا می پردازیم:

از کعب احبار روایت کرده اند که آدم صفا هزار سال عمر کرد و چون روزگار عمر او به سر رسید از جانب حق وحی آمد که ای آدم ، فرزند خود شیث را وصیت کن که عمرت به آخر رسیده و روز مرگت نزدیک شده ، آدم گفت : پروردگارا ، این مرگ چیست؟ وحی آمد که روح از کالبدت جدا کنم و تو را نزدیک خود آرم ، و کردار تو را جزا دهم ، ای آدم ، هر کرا کردار نیکو بود جزا نیکو بود ، و هر کرا کردار بد باشد جزا بد بیند. آدم پرسید این مرگ تنها مرا باشد یا همه فرزندانم خواهد بود؟ فرمان آمد : که ای آدم هر کس حلاوت حیات چشید ناچار مرارت مرگ هم می چشد | هر که در زندگانی در آمد ناچار در مرگ در آید | قرارگاه عالمیان و باز گشتگاه همه جهاهانیان گور است | و موعد آنها رستاخیز قیامت است و مورد آنان بهشت یا دوزخ است ، پس هیچ اندیشه ای مهمتر از تدبیر مرگ نیست |

پس از آن آدم ، شیث فرزند خود را خواست و او را خلیفه خویش خواند و وصیت کرد که پیوسته ملازم تقوی و طاعت پروردگار و نیکوکار باش^(۱) ای پسر یاد محمد بسیار کن که من دیدم نام او بر سر ادق عرش نوشته و در همه آسمانها از او یاد می کنند و نام می برند، شیث گفت: این محمد کیست؟ بدین عزیزی و بدین بزرگواری؟ آدم گفت: پیغمبر آخر زمان است و آخرین آنها در خارج شدن از دنیا اولی آنها در ورود به بهشت است |

روز جمعه که آغاز آفرینش آدم بود همان ساعت هم وقت وفات وی بود | که فرمان به فرشته مرگ رسید که برو آدم را قبض روح کن | لیکن نخست باید شربت عزا و صبر بدهی و به او بگویی که اگر در همه خلق کسی را زندگانی جاوید دادی تو را دادی | لیکن این مرگ حکمی است که درازل رانده و قضائی است که بر سر همه مردم

(۱) آدم راجع به زن هم وصیتی کرده که چون شامل زنان تربیت شده امروز نیست از ذکر آن خودداری شد.

رفته و منم آن خداوندی که جز من خدائی نیست، مهربان و بزرگ بخشایش، بر بندگان من حکم کنم و قضا را من چنانکه خواهم و کنی را بازخواست نیست. ای فرشته مرگ، به بنده من آدم بگو: دل خوش دار و اندوه مدار که حکم مرگ بر سر تو بدان علت راندم تا تو را بسرای پیروزی و بهشت جاودانی که از آن جات بیرون آوردم باز برم که در آرزوی آن بمانده ای!

فرشته مرگ فرود آمد و پیغام بگزارد و شربت صبر و عزا که خداوند فرستاده بود به او داد! آدم چون او را دید زار بگریست! فرشته مرگ پرسید: ای آدم، آن روز که از بهشت و اماندی و به دنیا آمدی چنین گریه و زاری نکردی که امروز بر سر فوت دنیا می کنی؟ آدم گفت: نه، به فوت دنیا گریه نمی کنم که دنیا همه بلا و رنج است، لیکن بر فوت خدمت حق می گریم، راست است که در بهشت لذت نعمت است، در دنیا هم لذت خدمت و راز ولی نعمت است، و چون راز ولی نعمت آمد لذت نعمت کجا پدید آید؟

نوشته اند آدم از پسران خویش میوه بهشت خواست! آنان به جستن آن به صحرارفتند و بر طور سینا شدند و دعاهمی کردند جبرئیل را دیدند با فرشتگان و سروران که بیل و کلنگ و کفش و کافور بهشتی در دست دارند! جبرئیل از پسران آدم پرسید چرا نگران و حیرانید؟ گفتند پدر از ما میوه بهشت خواسته و ما رادست رسی به آن نیست و بر ما آن نهاده که طاقت نداریم!

جبرئیل گفت باز گردید آنچه آرزوی اوست ما آورده ایم، ایشان باز گشتند، چون آمدند جبرئیل و دیگر فرشتگان را با فرشته مرگ بر بالین آدم دیدند.

جبرئیل از آدم پرسید این ساعت را چون بینی؟ آدم گفت: مرگ عظیم است! و دردی است سخت! اما سخت تر از مرگ، ترک خدمت حق و عبادت اوست! که من از آن باز نمی مانم. آنگاه جبرئیل به فرشته مرگ گفت با آدم ارفاق کن که حالش را دیدی! ودانی که خداوند روح خود را در کالبد او دمیده و ما را امر به سجده او داده و بهشت را بجایگاه او قرار داده! آدم گفت: ای جبرئیل چکنم؟ ترسم که مرا در آن حضرت آبروی نباشد؟ که نافرمانی کرده ام و از اندازه فرمان در گذشته ام! ای جبرئیل، اگر چه خداوند عفو کند، من باز شرم زده باشم که در انجمن آسمانها گویند: این آن توبه کار گنه کار است! در آن حال فرشتگان با جبرئیل و آدم همگی می گریند! در آن حال فرمان آمد که ای جبرئیل آدم را گو سر بردار و به آسمان نگر تا چه بینی؟ آدم سر برداشت از بالین خود تا سُرادات عرش همه جا فرشتگان را دید صفها بر کشیده و انتظار قدم روح آدم دارند و جنات مأوی و فردوس اعلا همه آراسته و حوران و غلمان بر کُنکُره ها ایستاده و ندا می کنند: ای آدم، خداوند ما را برای تو آفریده! آدم چون آن کرامت و آن منزلت بدید گفت: ای فرشته مرگ شتاب کن که شوق به عطای پروردگار و لقای وی زیادت است!

در آن حال از آدم قبض روح شد و جبرئیل او را غسل داد و فرشتگان حنوط و کفن کردند و بر تخت نهادند. آنگاه فرزندان آدم و فرشتگان پیش آمدند و شییث بر جنازه پدر نماز خواند و او را دفن کردند. سپس جبرئیل، فرزندان آدم را تعزیت و تسلیت گفت و سپارش کرد که وصیت پدر را انجام دهید که اگر چنین کنید رستگار شوید و بدانید که مرگ راه آخر شما و این مراسم سنت شما در مرده هاتان است، همان گونه که مادر باره آدم انجام دادیم شما هم انجام دهید، و از این پس تا روز قیامت شما ما را نخواهید دید! و در دقیقه آخر آوازی بلند شد که ای آدم وقتی به زمین هبوط کردی

شنیدی که می گویند: بزائید برای مردن! بسازید برای خراب شدن!

۴

تفسیر لفظی

۳۳- وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. آن کس که فردا راستی آورد و آنرا راست داند (یا جبرئیل که قرآن را راستی آورد و پیغمبر آنرا راستی رسانید)، آنان از آتش دوزخ برهیز کارانند.

۳۴- لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ. ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ. آنان راست هر چه خواهند نزد خداوند، و این است پاداش نیکوکاران.

۳۵- لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ. تا خداوند بسترده از آنها بدترین کاری که کردند، و مزد ایشان به نیکوتر کاری که می کردند پاداش دهد.

۳۶- أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ. آیا خداوند به بندگان بسنده نیست؟ و تو را (ای محمد) باین پرستیدگان جز خدا می ترسانند! و هر کس که خدا او را بی راه کرد، او را رهنمائی نیست.

۳۷- وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ. هر کرا خدا راه نمود او را بی راه کننده ای نیست، آیا خداوند، توانای تاوان گیرنده نیست؟

۳۸- وَلَتِلْكَ سَاءَ لِسْمَاءٍ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ. اگر از مشرکان بپرسی که آسمانها و زمین را کی آفریده؟ ناچار گویند خدا آفریده! بگو به آنها (ای محمد) چه می بینید آنچه را که جز خدا می پرستید؟ اگر خداوند گزندی به من خواهد آیا شما باز برنده گزید او هستید؟ و اگر خداوند به من بخشایش و نیکوئی کند آیا شما باز گیرنده بخشایش او هستید؟ بگو مرا خدای یگانه بسنده است و پستی داران و کارسپاران به او پستی دارند.

۳۹- قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ.

۴۰- مَنْ يُأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ. بگو (ای محمد) به منافقان و مشرکان ای کسان من، شما بر آنچه که هستید باشید و کار کنید، من هم بر آنچه که هستم می باشم و کاری کنم، پس بزودی خواهید دانست که کیست آن کس که خدا او را به عذاب رسوا کند؟ و فرو آید به او عذاب پاینده ای که به سر نیاید!

۴۱- إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَمَا نَمْلِكُ عَلَيْهِهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ. ما فرورستادیم قرآن را برای مردم به راستی و حقیقت پس هر کس هدایت شود برای خود اوست و هر که گمراه شود گمراهی بر خود اوست و تو بر ایشان کارساز نیستی!

۴۲- اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَبَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. خداوند است که هر تنی را هنگام مرگش می میراند و هر کس که در خواب مرده بود! پس می میراند و جان میستاند در خواب از کسیکه قضای مرگ به او رسیده، و از خواب بیداری کند کسی را که هنگام مرگ او رسیده، تا هنگام

نام زده مرگ او، در این آفرینش خواب (که نه مرگ صرف است نه زندگانی صرف) نشانها است کسانی را که اندیشه می کنند.

۴۳- آم اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ .
یا آنکه جز خدای یگانه (برای خود) شفیع می گیرند! بگو ای محمد، هر چند که آنها مالک چیزی نباشند و هیچ چیز در نیابند؟

۴۴- قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ . بگو ای پیغمبر، شفاعت همگی با خدای یگانه است که او راست پادشاهی آسمانها و زمین و همگی را بسوی او برند .

۴۵- وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآلِ الْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ . آنگاه که خدای را بیک تائی نام برند، دلهای آنها که به رستاخیز ایمان ندارند می رمند (مشمز میشود) و آنگاه که پیش ایشان از خدایان دیگر یاد کنند، ایشان تازه روی و شاد می شوند.

۴۶- قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ . بگو (ای پیغمبر) خدای آفریننده آسمانها و زمین و دانای نهان و آشکار، تو آتی که میان بندگانت در آنچه باهم اختلاف دارند، داوری می کنی .

۴۷- وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ . اگر آنانکه کافر شدند مالک تمام روی زمین باشند و بیک برابر آنها با آن فدا کنند و خویشان را از بدی عذاب رستاخیز باز خرید کنند، از جانب خداوند ایشانرا کاری و چیزی نمایان شود که هرگز در پندار آنها نبود (و می فهمند که باز خرید نمی شوند).

۴۸- وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ . و پیش آید آنها را بدی آنچه می کردند، و فرا ایشانرا سرنشست (رسید به آنها) آنچه که می خندیدند و استهزا می کردند!

۴۹- قَالُوا مَا نَسِيَ الْإِنْسَانُ إِذَا حَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ آيَةٌ لِّلَّذِينَ يَلْمِزُونَ أَلَمْ يَكُن لَّهُمْ آيَاتٌ مِّن قَبْلِهِمْ لِيَعْلَمُون . چون به انسان زبانی رسد ما را می خواند! پس از آن هر گاه ما اورا نعمت این جهانی بخشیم، گوید من این مال و این نعمت را از دانش وزیر کی خود به دست آوردم! نه چنان است، بلکه این آزمایشی است (برای آنها) لیکن بیشتر آنها نمی دانند.

۵۰- قَدْ قَالُوا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا آغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ . این سخنان را کسان پیش از اینان هم گفته اند ولی ایشانرا سود نداشت و آنچه را که می ساختند به کار نیامد.

۵۱- فَاصْبِرْ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ . پس بدیهائیکه کردند به ایشان رسید و آنانکه کافر شدند، از آن بدیها به آنها هم خواهد رسید بدیهائیکه خود ساختند و کرده اند و آنها بر ما پیش نشوند و عاجز نسازند .

۵۲- أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ . آیا ندانستند که خدای یگانه روزی هر کس را که بخواهد فراخ می گستراند و تنگ می کند؟ همانا در

این کار، نشانهای عبرت آمیز برای گروه گروندگان است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۳۳. وَالَّذِينَ جَاءُوا بِالصَّدَقِ وَصَدَقَ بِهِ. آیه. بدان که صدق بمعنی راستی است و آن در چهار چیز است: در گفتار، در وعده، در عزم، در عمل، راستی در قول آنست که خداوند در حق مصطفی گفت که: جَاءُوا بِالصَّدَقِ. راستی در وعده آنست که اسماعیل پیغمبر را فرمود که: إِنَّهُ صَادِقُ الْوَعْدِ. راستی در عزم آنست که در حق صحابه رسول فرمود که: رَجُلٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ. راستی در عمل آنست که مؤمنان را فرمود که: أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا. کسی که همه این خصلتها در او جمع شود صدیق گویند و ابراهیم چنین بود که خداوند فرمود: إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا.

مصطفی را پرسیدند کمال دین چیست؟ گفت: گفتار به حق و کردار به صدق و راستی در عمل. پیری را گفتند: صدق چیست؟ گفت: آنچه گوئی کنی، و آنچه نمائی داری و آنچه آواز دهی باشی راستی در گفتار: آنست که بنده چون با خدا در مناجات شود، از خود راستی بخواهد و چون گوید: «وَجَهَنَّتْ وَجْهِي...» روی آوردم در خداوند آسمان و زمین، اگر در آن حال روی او با دنیا باشد پس دروغ گفته است! و چون گوید: اِيَّاكَ نَعْبُدُ، تو را می پرستیم، و آنگاه در بند دنیا و در بند شهوتهای دنیا باشد پس دروغ گفته است! زیرا که آدمی بنده آنست که در بند آنست!

مصطفی فرمود: هر کس در بند زروسیم است، بنده زروسیم است! و بنده خدا کسی است که از دنیا و شهوتهای آن آزاد باشد و از خویشین نیز آزاد باشد تا بندگی حق او را راست باشد. بایزید بسطامی گفت: خداوند مرا در چند موقف (توقفگاه) نگاه داشت، در همه جا کشورها را به من نمود گفتم: نمی خواهم! در توقفگاه آخر پرسید: ای بایزید پس چه می خواهی؟ گفتم: می خواهم که چیزی نخوام! خداوند فرمود: حقا که تو بنده من هستی!

نیز گفت: خداوند مراد در جهان حقایق از روی الهام ترقی داد و در هزار موقف بداشت و در هر یک از آنها مملکت دو جهان را بر من عرضه داشت، به توفیق یزدانی من از بند همه آنها خود را آزاد دیدم، گفتم از این ذخیره ها و دُنْهائی پنهانی که در پیش من ریختی هیچ نخواهم! و در آخر موقف که گفت: پس چه خواهی؟ گفتم: آن خواهم که نخواهم! من که باشم که مرا خواست باشد! من که باشم که مرا من باشد! زیرا نفس بت است، دل غول است، پس جهاندار یکی و بس، باقی هوس است!

راستی در عزم: آنست که آدمی در دین با صلابت و در امر الهی با عزت و در وقت با استقامت باشد چنانکه پاران رسول خدا به عزم خویش وفا کردند و در راه دین جان و مال فدا کردند وَصَدَقُوا مَا عَاهَدُوا شَدُّوا. راستی در وعده و در عمل: چنان است که بندگان راست کردار خداوند، در سلوک راه دین کارهاشان در هر مقامی از مقامهای راه دین از: توبه، صبر، زهد، و خوف و رجاء که بودند حقیقت آنرا از خود می خواستند و به ظاهر فناعت نکردند که خداوند درباره آنها فرمود: أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ.

بدانکه: تا شرایط حقایق ایمان در کسی مجتمع نشود ایشانرا صادق (راستگو) نخوانند و نشان صدق آنست

که چون کسی ترسد، به تن می لرزد و روی زرد شود و از خوراک بازماند! چنانکه داود پیغمبر بر اثر گناه کوچکی از عذاب خدا ترسید و هفت روز چیزی نخورد و شب و روز گریه و زاری کرد! تا خداوند او را بخشید.

علی ابن الحسین امام زین العابدین (ع) را دیدند که وضو گرفت و بر در مسجد ایستاد در حالیکه روی زرد شده و لرزه بر اندام وی افتاده! او را گفتند این چه حال است؟ گفت: نمیدانید پیش که خواهم رفت و به حضرت که خواهم ایستاد؟

۳۶- آلیس الله بیکاف عبده. آیه. خداوند بنده را بنواخت تا او را بشناخت، توفیق داد تا او را عبادت کرد، تلقین کرد تا او را بخواست، دل را معدن نور کرد تا او را دوست داشت، هر کس کار خود را بکلی به خدا واگذار کرد، از زندگی پاک میوه گوارا برداشت، و حق را وکیل و کارساز خود یافت. هر که از حول و قوه خود بیزار گشت و در احتیال و اختیار بر خود بست، و به صدق افتقار، خود را بر درگاه قدرت حق افکند از علایق بریده و دست از خلائق شسته، جلال احدیت به صفت رحمت و رأفت او را در پرده عنایت و کف حمایت خود بدارد، و مهمات وی کفایت کند^(۱).

به عبد الواحد (یکی از عارفان بزرگ) گفتند: هیچ کس را دانی که در مراقبت حق چنان مستغرق باشد که او را پروای خلاق نباشد؟ گفت: یکی را دانم که همین ساعت در آید! در آن حین عتبه غلام وارد شد، عارف گفت: در راه که را دیدی که از راه بازار و ازدحام خلاق آمدی؟ گفت: هیچ کس را ندیدم! در حالیکه راه وی در ازدحام بازار بود! با وجود این متوجه مردم نشد!

تفسیر لفظی

۵۳- قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. بگو ای پیغمبر، خدا می گوید: ای بندگان من، که درستم بر خویش زیاده روی و گزاف کردید، از رحمت خداوند نومید نشوید که خداوند گناهان همه را می آمرزد چون او آمرزنده و مهربان و بخشاینده است.

۵۴- وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ. بسوی خدای خود باز گردید و او را گردن نهید پیش از آنکه عذاب بشما آید و آنگاه یاری از کس بشما نرسد!

۵۵- وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بِغَتَّةٍ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ. و پی برید و بپذیرید نیکوتر چیزی که به شما از جانب پروردگارتان فرستاده شده، پیش از اینکه عذاب ناگهانی بشما رسد و شما ندانید و متوجه نشوید.

۵۶- أَنْ تَقُولَ نَفْسُنَا حَسْرَتُنَا عَلَيَّ فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لِمَنْ السَّالِحِينَ. پیش از آنکه هر تنی (نفسی) گوید: ای افسوس، (ای نفرین!) و ای دریغا بر آن سستی که در کار خدا کردم

(۱) گرچه تعبیر عارفان راجع به واگذاری همه کارها بخداوند، اساساً و درجای خود درست است که پیغمبر هم فرمود: با توکل زانوای اشتر ببنده! لیکن نه باین معنی که نعمت های خدا که به ما ارزانی شده مانند چشم و گوش و دست و پا از کار و وظیفه طبیعی و خدا دادی بیندازیم و دست از سعی و عمل و تدبیر بشوئیم و شتر را آزاد در بیابان رها کنیم! در آن صورت نه تنها زیان دنیا و آخرت داریم بلکه نزد خداوند هم که سپاس نعمت او را نداریم شرمساریم!

(در فرمان بُرداری او) و نبودم من مگر از فسوس گران (جادوگران) و سُسُست فرا دارندگان .

۵۷- أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ . یا پیش از آنکه هر نفسی (تی) گوید :

اگر خدا مرا راهنمایی نمودی ، من از پرهیزکاران بودم !

۵۸- أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَاَكُونُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ . یا آنکه

بگوید ، آنگاه که عذاب ببیند : اگر مرا بازگشت باین جهان بودی پس من از نیکوکاران بودم !

۵۹- بَلَىٰ أَفَدَجَاءَ تَكَرُّبًا إِلَىٰ آيَاتِي فَنَكَّدَ بِنَتَابِهَا وَأَسْتَكَفَّ بِتَوَكُّبِهَا مِنَ الْكَافِرِينَ . آری ،

(بازگشت نیست) چون آیات و نشانهای من به تو آمد و تو آنرا دروغ گرفتی و گردن کشیدی ، و از ناگرویدگان بودی !

۶۰- وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ

مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ . و روز رستاخیز ، آنان را که بر خدا دروغ گفتند خواهی دید روی هایشان سیاه گشته ! آیا

جای گردن کشان دردوزخ نیست ؟

۶۱- وَيُنَجِّجِي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَقَازِيهِمْ لَا يَمَسُّهُمْ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . و خداوند

آنان را که از انباز گرفتن برای خدا پرهیز کردند ، با آن کرداری که رستگاری آنها به آن بود ، هرگز بدی به ایشان

نرسد و هرگز اندوه گین نشوند .

۶۲- اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ . خدای یگانه آفریننده هر چیزی است ،

و او بر همه چیز کارساز و کار از پیش برنده است .

۶۳- لَهُ مُقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ .

کلیدهای آسمانها و زمین او راست ، و کسانی که به آیات و سخنان خداوند کافر شدند ، ایشان زیان کارانند .

۶۴- قُلْ أَغْفِرَ اللَّهُ تَنَابُوتِي أَعْبُدُ أَيُّهَا النَّجَاهِيُّونَ . (ای محمد) بگو به آنها ، آیا مرا میفرمائید

(امر میکنند) به جز به خدای یگانه عبادت کنم ! ای نادانان !

۶۵- وَلَقَدْ أَوْحَيْتُ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ

وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ . هر آینه به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی (پیغام) فرستادم که اگر از

زیان کاران باشی (و در عقیده آنها شرکت کنی) البته عمل تو تباه شود و تو از همان زیان کاران باشی !

۶۶- بَلَىٰ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ . بلکه خدای یگانه را پرست و از سپاس داران باش :

۶۷- وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ

بِيَمِينِهِ سُبْحَانَہُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ . چندی و چونی و حق قدر خداوند اندانستند و نشناختند در حالیکه

روز رستاخیز تمام زمین به دست گرفته او است ، و آسمانها همه در دست قدرت او در نوشته است . و خداوند پاک و برتر است

از آنچه برای او شریک می تراشند .

۶۸- وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ

نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ . و هنگامیکه در صور دمیدند ! از صدای آن آنچه در آسمانها و زمین است

مرده بیفتند مگر آنکه خدا خواهد ، پس از آن در صور دمیدنی دیگر دمند ، آنگاه همگی بر پای ایستاده می نگرند .

۶۹- وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. (آنگاه که) زمین به روشنائی پروردگار روشن شود و نامه عمل بنهند و پیغمبران و گواهان را آورند و میان آن مردم به راستی و داد داوری شود، و هیچ کس (روز رستاخیز) ستم نه بیند.

۷۰- وَوَفَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ. و به هر نفس آنچه کرده است بسپارند و وفا کنند و خداوند به آنچه می کردند دانا است.

۷۱- وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا ۚ قَالُوا بَلَىٰ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا هُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۚ كَلِمَاتُ الْعَذَابِ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ. آنها که کافر شدند، گروه گروه بسوی دوزخ رانده می شوند، تا آنکه بدوزخ رسند و درهای آنرا به روی آنان بگشایند، و خازنان دوزخ به آنها گویند: آیا فرستادگانی از خود شما به شما نیامدند که سخنان و پیغامهای پروردگارتانرا برای شما بخوانند و از دیدن چنین روزی شما را بترسانند؟ گفتند: چرا، آمدند و گفتند! لیکن کافران شایسته عذابند که درازل واجب گشته!

۷۲- قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَىٰ الْمُتَكَبِّرِينَ. گویند: از درهای دوزخ وارد شوید و در آن جاویدان باشید که بد جای گاه و بنگاه گردن کشان است!

۷۳- وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَابَ لَكُمْ فَمَا دَخَلُوهَا خَالِدِينَ. و آنان که از انباز گرفتن برای خدا پرهیز کردند، گروه گروه، بسوی بهشت رانده میشوند، تا آنکه به بهشت رسند و درهای آنرا بگشایند و بهشت سازان و خازنان به آنها گویند: درود بر شما، خوش زندگانی گشته و پاک، در این سرای جاودان در آئید.

۷۴- وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ ۗ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَسَبَوُا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ ۗ فَنَسِعَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ. و گفتند: ستایش نیکو خدای را که وعده خود به ما راست بود و زمین بهشت را به ما داد، هر جای آن بخوایم جای می گیریم، پس مزد نیکو کاران نیکو مزدی است.

۷۵- وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِن حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (ای محمد) فرشتگان را به بینی که گیرد عرش حلقه گرفته و خدا را ستایش می کنند و کار آنها به راستی و داد برگزار میشود و پیوسته ستایش پروردگار جهان و جهانیان گفته شود.

تفسیر ادبی و عرفانی

۵۳- قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ۗ آیه. بدان که آفریدگان خدا دو گروهند: یکی فرشتگان و دیگر آدمیان، و خدا پیغمبران و فرستادگان را از اینها ساخت، و نهایت شرف و حرمت ایشان در عبودیت و محبت است! در صورتیکه نهایت تشریف فرشتگان تنها در عبودیت است! فرشتگان را صفت بندگی تنها داد که آن صفت بندگان است و آدمیان را صفت بندگی و دوستی هر دو داد که این صفت حق است، و در بندگی هم آدمیان را بر فرشتگان برتری داد! زیرا در وصف فرشتگان عباد مکرّمون فرمود، ولی در وصف آدمیان با عبادی گفت! آنگاه بر مقتضای محبت، فضل و محبت خود را به آدمیان تمام کرد

و عیبها و گناهان آنان را به انوار محبت پوشانید و پرده آنها را ندرید، نه بینی که زلفت و لغزش بر آنها قضا و مقدر کرد و با آن همه لغزشها نام بندگی از آنها نیفکند! و با ذکر گناه و اسراف در معصیت، تشریف اضافه بندگی بخود را، از آنها باز نستاند! و علاوه پرده ای بر آنها نگاه داشت که عین گناهان هم آشکارا نکرد! بلکه مجمل بیان فرمود! و همین قدر سر پوشیده گفت: بر خود گزاف کردند! چون اراده حق بر بخشیدن و آمرزش آنها است.

گویند موسی (ع) در مناجات خود با خدا گفت: خدایا، معصیت بندگان به اراده تو است آنگاه آنها را دشمن میداری! و بنده را به گناه می گیری و باز خواست می کنی؟ حق فرمود: ای موسی، این بنیاد عفو و کرم من است که می نهم، خزینه رحمت ما پُر است، اگر عاصیان نباشند ضایع می ماند!

در خبر است که اگر بندگان خدا گناه نکنند، خداوند قومی را برانگیزد که گناه کنند تا آنها را بیامرزد! و فردای قیامت که امر حق به بازخواست بندگان بیرون آمد و فضل حق بنده را پناه گیرد، شریعت دامن بگیرد! و رحمت شفاعت کند! و چون نامه عمل را به دست بنده دهند شرمش آید، که به خواند! از حق تعالی خطاب آید: ای بنده من، آن روز که گناه کردی و شرم نداشتی تو را رسوا نکردم و بپوشیدم! امروز که شرمنده ای! کی و چگونه تو را رسوا کنم؟

کسری انوشیروان، عیدی بزرگ ساخته بود، فراشی جام زرین پنهانی برداشت و تنها کسری که در غرفه به خلوت نشسته بود دید، بسیار بگشتند جام پیدا نشد! کسری گفت: بسیار محوئید که او که یافته باز نخواهد داد و او هم که دیده نخواهد گفت! پس روزی آن فراش به جانب کسری ایستاده و آب بردست وی می ریخت! در حالیکه جامه های نیکو پوشیده بود، کسری پرسید، ای فلان، این جامه از آنست؟! گفت: و صد چندان از آن است! - آفرین به رازپوشی پادشاه و همت بلند او و مهربانی او بر خدمت گزاران!

۵۴- وَ اَنْبِیُوا اِلٰی رَبِّكُمْ . و از شرك بسوی خدای خود باز گردید . انابت (بازگشتن) بر سه قسم است : یکی انابت پیغمبران که در حق ابراهیم فرمود : اَوَّاهٌ مُنِیبٌ و داود را خَرَّرَ اِكْعَابًا و اَنْبِیُوا اِلٰی رَبِّهِمْ و اَنْبِیُوا اِلٰی رَبِّهِمْ فرمود : ، و مصطفی را فرمود : وَ اَتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ اَنْبٰ اِلٰی .

نشان انابت پیغمبران سه چیز است : بیم داشتن با بشارت آزادی، خدمت کردن با شرف پیغمبری، بار بلا کشیدن با دلهای پُرشادی، و جز پیغمبران کسی را طاقت این انابت نیست!

قسم دوم، انابت عارفان است که در همه حال و با همه دل با خدا گشتن! که فرمود: وَ مَا یَتَقَدَّرُ اِلَّا مَنْ یُنِیبُ. و نشان انابت عارفان سه چیز است: از گناه به دور بودن، از طاعت شرمنده بودن، در خلوت با حق انس داشتن، تاحدی که رابعه عدویه یکی از عارفان گوید: خدایا، مرا در دنیا یاد تو بس و در عقبی دیدار تو بس! لطیفه: ای جوان مرد، کسی که راز ولی نعمت مونس وی بود، دیدار نعمت و نعم بهشت او را چه لذتی دهد؟ پیر طریقت گفت: الاهی، به بهشت و حور چه نازم؟ اگر مرا نفسی دهی از آن نفیس بهشتی سازم! ای جلالی که هر که به حضرت تو روی نهاد، همه ذره های جهان، خاک قدم او را توتیای چشم خود ساختند! و هر که به درگاه عزت تو پناه جست، همه آفریدگان خود را علاقه فترک دولت او ساختند!

عزیزی از سر حالت انس به دیگران پند دهد و گوید:

اگر در قصر مشتاقان تو را یک روز بارستی
و گزرتگی ز گلزار حدیث او بدیدی تو

تو را با اندهان عشق این جادو چه کارستی؟
بچشم تو همه گلهها که در باغست خارستی!

قسم سوم: انابت توحید است که دشمنان و بیگانگان را با آن خواند که فرمود: **اَنِيبُوا اِلَى رَبِّكُمْ وَاَسْلِمُوا لَهٗ**. و نشان انابت توحید آن است که به اقرار زبان و اخلاص دل خدای را یکی داند، یگانه و یکتا، در ذات بی شیبیه، و در قدر بی نظیر و در صفات بی همتا. پیشوایان گفته اند: توحید دو باب است: توحید اقرار و توحید معرفت، توحید اول همه مؤمنان راست و توحید دوم عارفان و صدیقان راست! توحید اقرار بظاهر آید تا زبان از آن خبر دهد، توحید معرفت به جان آید تا وقت و حال از آن خبر دهد، او که از توحید اقرار خبر دهد، دنیا او را منزل است و بهشت مطلوب! او که از توحید معرفت خبر دهد، بهشت او را منزل است و مولا مقصود! آن کسی را که کار با گل افتد **گل بوید**، و آن کس که کارش با باغبان افتد، بوسه بر خارزند! چنانکه جوان مرد گفت:

از برای آنکه گل شاگرد رنگش روی اوست
گر هزارت بوسه باشد بر سر یک خارزن!

۵۶- **اَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَمِيْ مَا فَرَّطْتُ فِى جَنَّةِ اللّٰهِ**. آیه تا نه پنداری که این ناله وزاری و خواری تنها کافران را خواهد بود و بس! نه گروهی فاسق و فاجر که پیراهن مسلمانی بر تن دارد و آنگاه جامه گناه و خرقه فسق و فجور بر آن دوخته! و روزگار عمر خود به غفلت و جهالت گذرانده! و سود ایمان از دستشان رفته، و از مسلمانی با بضاعت اندک دست و پا زده، آیا آنان نیز این کلمه (یا حسرتا) نخواهند گفت!؟
ای مسکین، هزار سال باران رحمت باید بیارد تا گردی که تو از گناه برانگیخته ای بنشانند! هیچ ادب و بدبختی بدتر از این نیست که تو را بیافرینند تا بهشت را به تو بیارینند! و تو خود را بجائی برسانی که آتش دوزخ به تو گرم کنند!

در خوبراست، که آتش دوزخ چنان به نزدیک گناه کاران تازد که گوئی شیرگرسنه است که به شکار تازد! باش تا فردای رستاخیز، کرده و گفته خویش بینی و آن نافرمانها و فسق و فجورها که نادانی و ناپاکی آنرا از تو پوشیده بود، چون از خواب مرگ برخیزی و دیده بگشائی و روزنامه خویش خوانی: اول سطر آنرا که بینی به زبان شرمساری و پشیمانی گوئی: کاشکی شب مرگ مرا هرگز سحر نبود!

۶۹- **وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا**. آن روز که صبح قیامت بیدمد و عظمت رستاخیز بپا شود و سر پرده قهاری در آن عرصه سیاست بزنند و از انوار تجلی حق، عالم قیامت روشن گردد، از اسرار آن انوار کسی برخوردار شود که امروز در دنیا آفتاب معرفت در دل وی تافته و نظر الاهی بجان وی پیوسته، آن نظر چون از کین گاه غیب ناختن آرد، آدمی را بی قرار کند و حلقه دوستی در دلش بچیناند، آن دوستی، خاطر گردد! و آن خاطر، همت شود، و آن همت، نیت گردد، و آن نیت، عزیمت شود، و آن عزیمت، قوت گردد، و آن قوت، حرکت شود، و مرد را بینگیزد!

۷۳- **وَسَيَقُولُ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ اِلٰى الْجَنَّةِ زُمَرًا**. آیه شبی، سحر گاهی که آن عاشق صادق راقی پدید آید و خواب از دیده اش برمد، جامه نرم و خوابگاه خوش بگذارد، وضوئی گیرد و با تضرع به حضرت عزت آید، یا الله یا رباه روان کند، آنگاه از چپار کائنات ندای کرامت آید که: این بنده من این همه برای من می کند

من می بینم وحی دائم ، کرامت او در دنیا این است و در عقبی آن است که او را در شمار جوان مردان و در زمره بهشتیان دسته دسته بسوی بهشت رانده میشوند!

سوره - ۴۰ - مؤمن یا (غافر) - ۱۵۰ - آیه - مکی - جزو ۲۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- حَمِّمٌ ، به حلم من ، به ملوک من ا (سوگند) - ح ، اشاره به حلم - م ، اشاره به ملوک است .
 ۲- تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ . نازل شدن این کتاب (قرآن) از خدای تائونده داناست .
 ۳- غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهَ الْمَصِيرِ .
 آن خدای آمرزنده گناهان ، پذیرنده بازگشت (توبه) ، سخت گیر و سخت کیفر ، دارای قدرت و بی نیازی و نعمت ، خدای جزا و نیست و بازگشت همه بسوی او است .

۴- مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقَابُلُهُمْ فِي السِّبَالِ . در سخنان خداوند جدال نکنند (پیچ نیاورند) جز کسانی که کافر شدند و گشتن ایشان در شهرها (امروز) تو را نفریبند .
 ۵- كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَيَجَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ . پیش از کافران مکه قوم نوح هم او را دروغ زن گرفتند و هم چنین گروهها (حزبها) بعد از ایشان ، و هر گروهی از ایشان قصد کردند که پیغمبر خود را بگیرند (و بکشند) و به دروغ بخوبیش پیکارها کردند تا سخن حق را پامال و تباه کنند ، پس آنها را گرفتیم و این چنین بود گرفتن من به عقوبت ؟

۶- وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ . همان گونه که تمهید خداوند بر کافران درست گشت ، هم چنان درست گشت که ایشان اهل آتشند!
 ۷- الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا ، آنان که عرش الاهی برمی دارند و آنان که گرداگرد عرشند ، خدای را به پاکی می ستایند و به او می گروند و برای گروندگان آمرزش می خواهند ، رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ النَّجْمِ . (وحی گویند) پروردگارا ، بهر چیزی به فراخی از حیث بخشایش و دانش رسیده ای ، پس آنانکه (از شرك) بازگشتند و توبه کردند و راه تو را پیروی کردند بپارمزش ، و از عذاب دوزخ ایشان را بازدار و نگاه دار .

۸- رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . پروردگارا ، آنان را در بهشتهائی که به ایشان وعده دادی وارد کن و هم چنین هر که از پدران ایشان و همسرهای ایشان و فرزندان ایشان نیک باشد و ایمان آرد . که تو خداوند توانا و دانائی .

۹- وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكُمْ هُوَ الْغُفُورُ الْعَظِيمُ . وایشان را از زبدها بازدار ، و هر کس را که از زبدها بازداری او را بخشیده ای . و این است آن پیروزی و بزرگواری (برای او) .

۱۰- إِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقَّتْ اللهُ أَكْبَرُ مِنْ مَقَّتِكُمْ أَنْفُسِكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ. همانا، کسانی که کافر شدند در دنیا، (فردا در دوزخ) به آنها آواز دهند که خشم خداوند بزرگتر است از خشم شما بخودتان (بواسطه سوختن در آتش) آنگاه که خوانده میشدید (در دنیا) به ایمان و خدا پرستی ولی شما کافر میشدید!

۱۱- قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِنَّنَا لَمِنَ الْمُتَسِّلِينَ فَاَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ. کافران گفتند: پروردگارا، ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی، و ما به زبان خود بگناهان خویش گویا شدیم، آیا برای بیرون آمدن ما از دوزخ راهی هست؟

۱۲- ذَالِكُمْ بَيِّنَةٌ إِذَا دُعِيَ اللهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ. (به آنها گویند) این به آن سبب است که چون خدا را یکتا و یگانه میخواندند شما کافر میشدید و اگر برای خدا شریک می گرفتند شما به آن می گرویدید، پس حکم خدا راست که بر تو بزرگوار است.

۱۳- هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُشِيبُ. او خدائی است که نشانههای خود را به شما می نمایاند و از آسمان روزی شما را فرومی فرستد، و پند پذیر نشود جز کسی که دل به من دارد و به من باز می گردد!

۱۴- فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. پس خدا را خالصانه بخوانید و دین او را بپذیرید هر چند کافران را ناخوشایند آید.

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ. بنام خدائی که قدر او بی انتها و صحبت او بادوستان بی بها، که در قدر نهان و در صانع آشکار است، بنام او که از ماندگی به کسی یا چیزی دور و از او هام جدا است، و دل را به دوستی و خیردرا به هستی پیدا است. بنام او که در صفت او نه چون و نه چرا است، و در داناتی و بینائی و شنوائی یکتا است. بنام او که عزیزی در مناجات گوید: الاهی، در دل دوستان نور عنایت پیدا است و جانها در آرزوی وصالت حیران! چون تو مولی کراست؟ و چون تو دوست کجا است؟ هر چه دادی نشان آئین فرد است، و آنچه یافتیم پیغام و خلعت بر جا است. نشانت بی قراری دل و غارت جان است و خلعت وصال در مشاهده جلال چه گویم که چون است؟

روزی که سرازیرده برون خواهی کرد

دائم که زمانه را زبون خواهی کرد!

گر زب و جمال از این فزون خواهی کرد

یار بچه جگرها است که خون خواهی کرد!

حم، (حامیم) (حا) اشارت است به محبت و (میم) اشارت است به منت می گوید: ای به (حاء) محبت من مرادوست گشته نه به هنر خود! و ای به میم منت من مرا یافته نه به طاعت خود! ای من تو را دوست گرفته و تو مرا ناشناخته، ای من تو را خواسته و تو مرا نا دانسته، ای من تو را بوده و تو مرا نابوده. صد هزاران کس بر درگاه ما ایستاده ما را خواستند و دعاها کردند، به ایشان التفات نکردیم! شما را ای امت محمد بی خواست شما گفتیم: پیش از آنکه برسید دادیم! و پیش از آنکه بخوانید اجابت کردیم! و پیش از آنکه آمرزش خواهید شما را آمرزیدیم!

۳- غُفْرَانَ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ. آیه. توبه مؤخر آمد و غفران مقدم. بر مقتضای فضل و کرم، اگر من گفتمی که نخست توبه پذیرم پس گناه آمرزم، خلاق پنداشتندی که تا از بنده توبه نبود از خداوند مغفرت نیاید! نه! بلکه، نخست بیامرزم آنگاه توبه پذیرم، تا جهانیان دانند که چنانکه به توبه آمرزم بی توبه هم آمرزم! و اگر توبه به غفران مقدم بودی، توبه علت غفران شدی! و غفران ما را علت نیست! و کار ما به حیلت نه! بیامرزم آن گناهای که توبه نداشت و بپذیرم کسی را که توبه کرد! و به فضل خود بنده را پاک گردانم.

... شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ. آیه. شدید، صفت عقوبت قرار داد و عقوبت محل تصرف و تغییر است. گفتم: سخت عقوبتم لیکن اگر خواهم سست کنم! و آنرا بگردانم که در آن تصرف گنجد و تبدیل و تغییر پذیرد! پس نخست خود را سخت کیفر گفتم، تا بنده در زاری و خواری آید! سپس بی نیاز و صاحب نعمت گفتم، تا بنده در ناز و آرامش آید! و در شنیدن عِقَابِ بسوزد و بگدازد و بزبان عجز و انکسار گوید:

پر آب دو دیده و پر آتش جگرم
پر باد دو دستم و پر از خاک سرم!

باز در شنیدن نعمت بنازد و دل بیفرورد و به زبان شادی و افتخار گوید:

چه کند عرش که او غاشیه من نکشد
چون به دل غاشیه حکم و قضای تو کشم!

شبلی، روزی مبارز کنان، دست اندازان می رفت و می گفت: خداوندا، اگر در این بیان صد دریای آتش است همه بدیده گذارم و پاک ندارم! دیگر روز او را دیدند که می آمد سرفروافکنده چون محرومی در مانده! نرم نرم می گفت: فریاد از حکم تو! زینهار از قهر تو، نه با تو مرا آرام، نه بی تو کارم به نظام! نه روی آنکه باز آیم! نه زهره! آنکه بگریزم! و به کجا بگریزم؟

گر باز آیم همی نبینم جاهی
ور بگریزم همی ندانم راهی

پرسیدند ای شبلی، آن دیروز چه بود و امروز چیست؟ گفت آری، جغد که طاووس نبیند لاف جمال زند! لیکن جغد جغد است و طاووس طاووس!

تفسیر لفظی

۱۵- رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ. خداوند بلند کننده درجه ها است و صاحب عرش که می افکند بیغام و سخن (قرآن) از فرمان خویش را بر هر کس که بخواهد (از پیغمبران) از بندگانش تا مردمان را از روز هم دیداری (تلاق) آگاه کند.

۱۶- يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ لِعَلِّي اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ. آن روز که چشمها یکدگر را آشکارا باشند و بر خداوند انداز آنها چیزی پوشیده نماند! خداوند گوید: امروز پادشاهی که راست؟ هم خود گوید: هر خدای یگانه، میراننده و شکننده (چون آفریدگان همه قبض روح شده اند).

۱۷- الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ. (و گوید) امروز پادشاه دهند هر نفسی را به آنچه که کرده است! امروز بر کسی سستی نیست، که خداوند آسان توان روز شمار است.

۱۸- وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظَمِينَ مَالِ الظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ

وَلَا اسْتَفْعِيعُ يُطْلَعُ . (ای پیغمبر) آگاه کن آنان (اهل مکّه) را و بترسان از آن روز نزدیک آمده ، آنگاه که دلم بر گلوها آید ، و از بیم و اندوه ، نفس خود را فرومی گیرند (و آنروز) ستم کاران را هیچ دوست و حامی نیست که آنان را بکار آید و نه هیچ شفیع می که به سخن او کار کنند !

۱۹- يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْاَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ . خداوند خیانت چشمهارا می داند و از آنچه سینه ها در دل نهان دارد آگاه است .

۲۰- وَاللّٰهُ بِتَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْتَضُونَ بَيْتِيْ ۗ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيْرُ . خداوند به راستی و درستی کارراند (حکم دهد) و کسانی که جز او را می خوانند هیچ کار نراند و برگزار نکنند (و نتوانند) ، که خدا است شنوا و بینا .

۲۱- اَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ اَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَاَثَرًا فِي الْاَرْضِ فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ وَاقٍ . آیا این کافران در زمین سیر و گردش نکرده اند؟ تا ببینند عاقبت کار کسانی که پیش از آنها بودند و از اینان هم از حیث نیرو و آثار در زمین (از داشت و توان) سخت تر بودند؟ و خداوند آنها را به گناهانشان فرا گرفت و هیچ نگاهدارنده و بازپوشنده ای نبود که ایشان را از عذاب خدا بازپوشد !

۲۲- ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانَتْ تَاْتِيَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَكَفَرُوا فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ اِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيْدُ الْعِقَابِ . (این کیفر) باین سبب است که فرستادگان ایشان ، پیغامها را به ایشان می آوردند ، پس آنها نمی گرویدند ، تا عاقبت خداوند آنها را فرا گرفت ، که او توانا و نیرومند و سخت کیفر است .

۲۳- وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوسٰى بِآيٰتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ . ما موسی را با سخنان و نشانهای ما با حجتی و قدرتی آشکار فرستادیم (با معجزه های نه گانه) .

۲۴- اِلٰى فِرْعَوْنَ وَهٰمٰنَ وَقَارُونَ وَقَالُوا سٰحِرٌ كَذٰبٌ . (فرستادیم) او را بسوی فرعون و هامان و قارون ، پس آنها گفتند : موسی جادوگر دروغ گو است !

۲۵- فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا ابناءَ الدّٰينِ اٰمَنُوا مَعَهُ وَاَسْتَحْيُوا نِساءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِي ضَلٰلٍ . چون موسی با پیغام حق به ایشان آمد ، فرعون و هامان گفتند فرزندان کسانی که ایمان به موسی آوردند بکشید و زنهای ایشانرا زنده نگاهدارید ، و کوشش و ساز و حيله کافران نیست مگر در بیراهگی و گمراهی .

۲۶- وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِيْ اَقْتُلْ مُوسٰى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ اِنِّيْ اَخَافُ اَنْ يُبَدِّلَ دِيْنَكُمْ اَوْ اَنْ يُظْهِرَ فِي الْاَرْضِ الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِي الضَّلٰلِ . فرعون گفت : بگذارید من موسی را بکشم و او خدای خویش را خواند ، من می ترسم که او کیش شما را تبدیل کند و بگرداند به دین دیگر ، یا (در زمین مصر) دو گروهی و تباهی (فساد) پدید آورد !

۲۷- وَقَالَ مُوسٰى اِنِّيْ عٰدَتُ بِرَبِّيْ وَرَبِّكُمْ مِنْ اٰكِلٍ مُّتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ . موسی گفت : من به خدای خودم و خدای شما پناه می برم و فریاد می خواهم و زینهار به خدای خویش از هر گردن کشی که به روز حساب نمی گرودا

۲۸- وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ. مردی از کسان فرعون که به خدای موسی گرویده بود و ایمان خود را پنهان می داشت گفت: آیا شما مردی را که می گوید پروردگار من خدای یگانه است می کشید در حالیکه برای شما نشانه ها و معجزه های آشکار از خدای شما آورده؟ وَإِنْ يَتَّكِبْ كَلِمًا يَنبَأُ فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَتَّكِبْ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِيدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ. و اگر دروغ می گوید، زبان دروغ او به خود او است و اگر راست می گوید بعضی از آن عذابها که وعده می دهد به شما می رسد! که خداوند راه نمائی نمی کند کسی را که گزاف کار و دروغ گو است.

۲۹- يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنَ بَنِي اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا تِلْكَ آيَاتُ فِرْعَوْنَ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ. مؤمن آل فرعون گفت: ای قوم من، امروز شما را پادشاهی است بطور ظاهر در زمین مصر، پس کی ما را یاری خواهد کرد از سخت گرفتن عذاب خدا اگر به ما آید؟ فرعون گفت: بنمایم به شما جز آنچه من راست و صواب می بینم و راه نمائی نمی کنم شما را جز به راه راست و درست!

۳۰- وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ. مؤمن آل فرعون گفت: ای قوم من بر شما از روزی چون روزهای گروه کافران (که پیش از شما بودند) می ترسم.

۳۱- مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ. چون روز قوم نوح و قوم هود و قوم صالح که پس از ایشان بودند. و خداوند برای بندگان بیداد خواه نیست.

۳۲- يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ يَوْمَ التَّنَادِ. ای کسان من، می ترسم بر شما روزیکه یک دگر را به بیچارگی و درماندگی می خوانید!

۳۳- يَوْمَ تُولَدُونَ مُدْبِرِينَ مَلَكِكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ. آن روزیکه از بیم پشتها (برعزیزان و خویشان) بر می گردانید، و شما را از سوی خداوند نگاه دارنده ای نیست و هر کس را که خداوند بی راه کرد، او را هیچ راه نماینده ای نیست!

۳۴- وَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّكُمْ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قَلْبُكُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ. پیش از این یوسف به شما آمد با پیغامهای روشن و شما همواره در شک بودید از آنچه برای شما آورده؟ اما آنکه که او ببرد، گفتید خداوند پس از او کسی را نخواهد فرستاد! خداوند کسان گراف کار و بدگمان را این چنین بی راه می کند!

۳۵- الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ عَلَيْهِمْ كِبْرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُّكْتَبِرٍ جَبَّارٍ. آنانند که در پیغامهای خداوند پیکاری کنند بی دلیل و حجتی که (از آسمان) به ایشان آمده باشد، این پیکار نزد خداوند و نزد کسانی که گرویده اند سخت زشت است، و این چنین خداوند بر دل هر گردن کش خود کامه مهر می نهد!

۳۶- وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ . فرعون به وزیر خود هامان گفت: برای من ساختمانی بلندی (تارمی بلند) بساز تا مگر من به (درب آسمانها) سببها برسم .
 ۳۷- آسْبَابِ السَّمَاوَاتِ فَاتَّطَلَّعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَا أَظُنُّهُ كَمَا ذُكِرْتُ . وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ . وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ . (تا من برسم) به درهای آسمان! و از خدای موسی آگاه شوم! و من می‌پندارم که او دروغ گواست! این چنین کارهای بد فرعون را برای او آراستند و او را از راه راست برگردانند، درحالیکه داستان و حیلۀ فرعون جز تباهی و نیستی چیزی نبود!

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۵- رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ . آیه . خداوند بالا برنده، درجه، بندگان است که هر یک را بر مقامی بداشته و هر کس را آنچه سزاوار بوده داده، گناهکارانرا عفو و بخشایش، پرستش کاران را ثواب و آمرزش، اولیاء را کرامات و مکاشفات، عارفان را مراقبات و منازلات، داده است.

درجات دوستان و مؤمنان یکی امروز است یکی فردا، امروز به علم و ایمان که فرمود: يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأُتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ . و فردا در روضه رضوان، روح و ریحان به جوار رحمان است. که فرمود: لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ .

درجات اهل صورت با درجات اهل صفت تفاوت دارد، درجات اهل صورت فردا در بهشت غیر از درجات اهل صفت است، اهل صورت در وادی تفرقتند و اهل صفت در نقطه جمع! اینکه فرمود: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، در عالم صورت است و اینکه فرمود: الْمُؤْمِنُونَ كَتَمَفْسٍ وَاحِدَةٍ در عالم صفت است! یکی از بزرگان عرب که اهل صورت بود نزد مصطفی (ص) آمد و پرسید ما را در بهشت چه چیز و چه درجه‌هایی نهاده‌اند؟ فرمود: آبهای روان، مرغ بریان، میوه‌های الوان! چنانکه در قرآن است، دیگری که اهل صفت بود هم‌انرا پرسید؟ حضرت در جواب فرمود: در آنجا چیزهایی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به دل هیچ کس نخطور نکرده است!

پیرو طریقت گفت: باش ای درویش تا این کالبد را به مرگ در هم شکنند و در خاک لحد ریز ریز کنند! آنگاه به کمال قدرت الاهی آنرا دوباره خلعت عادت پوشند، سپس در آب حیات مطهر کنند و از آنجا به فردوس برده معطر کنند! آنگاه بس نماند که آنچه خبر است عیان شود! خورشید وصال از مشرق یافت تابان شود و آب ملاطفت در جوی مشاهدت روان گردد، قصه آب و گل نماند و دوست آزی عیان شود! تا دیده و دل و حال هر سه بدون نگران شود!

بعضی مفسران، رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ را صفت عالی خداوند دانسته که درجه خویش بلند کرد و قدر خویش برداشت و صفت خویش در حجب عزت نگاه داشت، تا هیچ عزیزی به عزت او نرسد و هیچ فهمی حدت او را دریابد و هیچ دانا قدر او نداند، دانش او کس نداند و توان او کس نتواند! که مَا قَدَّرُوا لِلَّهِ حَقَّ قَدْرِهِ . آری، آب و خاک را با ذات آزل و آید چه آشنائی؟ قَدَم را با حدوث چه مناسبت؟ حق باقی در رسم فانی چه پیوند؟ هیچ چشم سزاوار دیدار او نیست، و هیچ گوش سزاوار گفتار او نه! و هیچ دل سزاوار شناسائی او نیست و هیچ قدم

سزاوار راه او نه! چه خوب گفت جوان مرد:

چشمم همی بخواهد دیدارت
گوشم همی بخواهد گفتارت!
همت بلند کردند این هردو
هر چند نیستند سزاوارت!

... لَيْسُنَدِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ . يَوْمَ مَهْمُ بَارِزُونَ . این صفت روز رستاخیز است ، روزی که رازها در آن آشکارا شود ، پرده های متواریان فرودارند و توانگران بی شکر را در پای حساب بدارند ، درویشان بی صبر را جامه نفاق از سر برکشند ، آتش رسوائی در نیلسان عالمان بی عمل زند ، خاک ندامت برفرق قاریان ریاکار قرآن ریزند ، یکی از خاک وحشت برون آید چنانکه آتش از میان خاکستر ، یکی چنانکه در از میان صدف ! یکی می گوید : راه فرار از خدا کدام است ؟ یکی می گوید : راه بسوی خدا کدام است ؟ دیگری می گوید : این چه نامه عمل است که ذره ای از اعمال فروگذار نکرده ؟ یکی به زاری و خواری خاک حسرت بر سر میریزد ! دیگر به آستین شکر ، گرد اندوه از فرق شوق می فشاند و می گوید : حمد خدای را که اندوه از ما بُرد .

آن روز ندای عزت در عالم قیامت بلند می شود که امروز پادشاهی کراست ؟ پادشاهی کنی را سزد که بر همه شاهان پادشاه است و پادشاهی وی نه به حشمت و سپاه است ! آفریننده زمین و آسمان و آفتاب و ماه است ، خلق را دارنده و دوستانرا پناه است ، او پادشاه همه جهان و جهانیان است ، او رسوم جهانی را آتش بی نیازی زند ! و تیغ قهر بر هیکل افلاک زند ، همه نهادها را ریز ریز کند و غبار اغیار از دامن قدرت بیفشاند ، و لگام اعدام بر سر مرکب وجود کند ، آنگاه ندا در دهد : که امروز پادشاهی کرا سزد ؟ - کرا زهره آن بود که این خطاب را جواب دهد ، تا هم جلال احدیت و جمال صمدانیت پاسخ دهد که : امروز پادشاهی را خدای یکتای قهار سزاوار است و بس !
پیر طریقت گوید : ای مسکین ، فردای قیامت که سران و سرهنگان دین را در پناه لطف و کرم خداوندی جای دهند ، ندانم که تورا با این سینه آلوده و عمل شوریده بجا نشانند ؟ و رختت بجا فرو نهند ؟ زخمی که در آن نهادی درد نکند نشان آن است که در آن نهاد ، حیات نیست ! ای مسکین ، اگر بیماری آخر ناله ای کو ؟ اگر بی یار و یاورى آخر طلبی کو ؟

نیلسان موسی و نعلین هارونت چه سود!
چون به زبیر یک ردافرعون داری صد هزار
۱۷- اَلْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ . آیه . هر که اعتقاد دارد که او را روزی حساب و کتابی در پیش است که در آن روز با او سؤال و جوابی و حسابی و عتابی رود ، شب و روز بی قرار باشد اودم به دم مشغول کار بود و میزان تصرف از دست فرو نهد و به عیب کسی ننگرد ! همه عیب خود را مطالعه کند ، همه حساب کارهای خود کند که فرمود : حساب خود کنید پیش از آنکه به حسابتان برسند !

یکی از بزرگان دین در خانه امانتی منزل داشت ، روزی خواست نامه ای که نوشته بود با خاک زمین آن خاک خشک کند ، ناگهان بخاطرش رسید که فردا روز حساب بحساب این کس که نامه را با خاک خانه دیگری خشک کرده برسند !

۱۹- يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ . خداوند ، خیانت چشمها را می بیند ، اندیشه دلها را می داند ، روش قدمها را می شمارد ، و به عدل و راستی فردا همه را حکم دهد ، کس هست که هر قدم بردارد

و بنهد، آن قدم به زبان حال اورا لعنت کند! و کس هست که هر قدم برگرد آن قدم از عالم دوستی خلیل و کرامت کلیم و اندوه و شادی یحیی ز کریبا خبر میدهد! و در جهان هیچ قدمی عزیزتر از قدم حرمت نیست، آنان به خدمت به بهشت روند و نعمت یابند و به حرمت به رضا و لقا رسند و به راز ولی نعمت دست یابند!

عربی را دیدند با چهره سیاه و دلی چون ماه، خانه کعبه را طواف می کرد، چون به سنگ سیاه رسید خواست دهانی بران سنگ سیاه نهد، از راه حرمت، قدم خود فرو کوفت، ناگاه صورت خود را در سنگ سیاه چنانکه بود سیاه دید نمره ای بر کشیده و گفت: ای وای که در هر دو جهان روسیاهم! این بگفت و جان تسلیم کرد! و روز قیامت که عالم صفت است نه جهان صورت، آن عرب را مانند بلال سیاه حبشی بینی که روی چون ماه از صفت بر روی نافته و صورت به رنگ صفت گشته! و در حق او گویند:

آن سیاهی کز بی ناموس حق ناقوس زد در عرب بو الایل بود، اندر قیامت بو النهار
باش تا کل یابی آنها را که امر وزند جزء باش تا کل یابی آنها را که امر وزند خارا!

تفسیر لفظی

۳۸- وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ . آن مردی (از قوم فرعون) که گرویده بود، گفت: ای کسان من مرا پیروی کنید تا راه رستگاری را به شما بنمایم.

۳۹- يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ . ای قوم و خویش من زندگانی این جهانی، روزی فرا روزی به سر بردن است و نا پاینده! و سرای آرام و پاینده سرای آخرت است.

۴۰- مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِمَّنْ ذَكَرُوا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ . هر که بدی کند، او را پاداش ندهند مگر همچنان که کرده! و هر کس کار نیک کند از زیننه و مادینه و او با ایمان باشد، آنان وارد بهشت میشوند، و بآنها بی شمار روزی دهند.

۴۱- وَيَا قَوْمِ مَا لِيَ أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَى وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ . (مؤمن آل فرعون گفت) ای خویشان من، این چون است حال مرا که شمارا بسوی نجات و رهائی می خوانم و شما مرا به آتش دعوت می کنید!؟

۴۲- تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَاشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ . شما مرا می خوانید که به خدای یگانه کافر شوم و برای او انباز گیرم! چیزی را که من او را انباز ندانم، و من شمارا به کسی می خوانم که به توانائی تاونده و آمرزگاری بسیار آمرزنده است.

۴۳- لَا جُرْمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدْنَا إِلَى اللَّهِ وَإِنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ . اکنون ناچار، آنچه شما مرا به آن می خوانید او را این حق و شایستگی نیست که کسی را به پرستش دعوت کند، چه در این جهان و چه در جهان دیگر! و براستی باز گردیدن همه ماها بسوی خدای یگانه است و گزاف کاران همگی پاران آتشند!

۴۴- فَسْتَنْذِرُكُمْ لَكُمْ وَأَقُولُ لَكُمْ وَأَفْوَحُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنْ اللَّهُ بِبَصِيرٍ بِالْعِيَادِ . آری،

آنچه من به شما می گویم هنگامی یاد خواهید کرد ، و من کار خود را به خدای یگانه وامیگذارم که او به بندگان بینا و آگاه است .

۴۵- فَوَقَّيْهِ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ (۱) . خداوند او را باز

داشت و ایمن نگاه داشت از سازهای بد که ایشان ساختند و به کسان فرعون عذاب بد رسید

۴۶- النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا . آن عذاب بد ، آتشی است که هر بامداد و شامگاه به

آنها عرضه می دارند و یوم تَقُومُ السَّاعَةُ اَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ . و چون رستاخیز بها شود کسان فرعون را گویند : در سخت ترین عذاب وارد شوید .

۴۷- وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعْفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا

فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ . و آنگاه که (کافران) در آتش دوزخ پیکار و مُحَاجَّة می کنند ، و پس روان به گردن کشان می گویند : ما فرمان بردار و پی رو شما بودیم ، آیا هیچ امروز به کار ما آید؟ که از ما بهره از آتش باز دارید؟

۴۸- قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدَّحَكُمْ بَيْنَ الْعِبَادِ . گردن کشان

پاسخ دادند که اکنون ما همه در آتشیم و خداوند خود میان بندگان داوری می کند .

۴۹- وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَتِهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ :

آنان که در آتشند به خازنان دوزخ گویند ، خداوند خویش را بخوانید و از او بخواهید که یک روز از عذاب ما فرو نهد و سبک گرداند .

۵۰- قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ

الْكَاذِبِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ . خازنان گفتند : آیا پیغمبران شما پیغامهای آشکارا به شما نیاوردند؟ گفتند : چرا ، گفتند پس شما خدای را بخوانید و (بدانید) که دعای کافران نخواهد بود مگر در گمراهی !

۵۱- إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ . ما

فرستادگان خود را یاری می کنیم و آنان که گرویدند در زندگانی دنیا ، و هم آن روز که گواهان به پای ایستند آنرا یاری کنیم .

۵۲- يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ لِلْعَذَابِ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ . آن روز که ستم

کاران (کافران) را عذرخواستن سودی ندهد و ایشان راست نفرین و دوری و برای ایشان جایگاه بد است .

۵۳- وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ . ما به موسی نامه راه شناس

دادیم و فرزندان یعقوب را وارث تورات ساختیم .

۵۴- هُدًى وَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ : کتابی که ره نمون و یاد کاری برای خردمندان است .

۵۵- فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ

(۱) در تفسیر این آیه نوشته اند که نو من آل فرعون که گویا داناد او بوده در صحرا مشغول عبادت خدا بود و

جانوران او را حفظ می کردند با نوران فرعون که بقصد کشتن او آمدند چون چنان دیدند از ترس برگشتند و همگی

به اسر فرعون کشته شدند

وَأَلَّا يَكْفُرًا. پس تو (ای محمد) شکبیا باش و بدان که وعده خداوند راست است و مرگناه خویش را آمرزش بخواه و خدای خود را در شامگاه و بامداد ستایش کن.

۵۶- إِنَّ الدِّينَ بِيُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ عَلَيْهِمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ^(۱). آنانکه در سخنان خداوند جدال و پیکاری کنند بی دلیل و حجتی که به آنها آمده باشد، در سینه این کسان جز خود پسندی و مرادی بزرگ نهانست که هرگز به آن نخواهند رسید، پس تو به خدای یگانه (از فتنه دل) پناه بر و فریاد می خواه که او است شنوا و بینا.

۵۷- لَخَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَكْبَرَ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. هر آینه آفرینش آسمانها و زمین از آفرینش مردم بزرگتر است ولیکن بیشتر مردمان نمی دانند.

۵۸- وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ. هرگز نابینا از حق و بینا به حق چون هم نیستند، و هرگز آنان که ایمان آوردند و نیک کارهای کردند، با گناه کاران و بدکاران مانند هم نباشند و شما اندک پند پذیرید!

۵۹- إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ. رستاخیز بدون شک و ریب آمدنی است ولیکن بیشتر مردمان ایمان نمی آورند.

تفسیر ادبی و عرفانی

۳۸- وَقَالَ الَّذِي آمَنَ آمِنَ مَنِ آلِ فِرْعَوْنَ يَا قَوْمِ أَيْهَ دُنْيَا لِمَنِ الْفُرْعَانُ است که نزد فرعون سخن به حق گفتم! و زبان به موعظت گشود و آنان را پندی رسا داد، و گفتم این دنیا پل است گذشتنی و بساطی درنوشتنی! چرا گاه مدعیان و لافگاہ بی سرمایگان و بارگاہ و مجمع بی خطران و بی حاصلان! صد هزاران تاج و تخت به تاراج مرگ بر داده و صد هزاران رخت و پخت پادشاهان بر خاک افکنده، و تو مسکین و ار، بر سر این خاکستان ویران قرار گرفته و عاشق وار حلقه غلامی دنیا در گوش کرده و آن سرای سرور را فراموش نموده و به این سرای غرور فروخته ای! اکنون دیده بر عقل بر گمار و بگوش هوش این ندای تهدید را بشنوا! اگر گوش پند شنو داری!:

در جهان شاهان بسی بودند کز گردون ملک. نپزه هاشان شاخ شاخ و تیر هاشان تار تار!
تن به خاک آورد آنک افسر بود دی! تن به دوزخ برد امسال آنکه گردون بود پار!
مؤمن آل فرعون آنان را اندرز داد و پند نیکو گفتم، اما چه سود! کسی که در گودال تباهی و فساد افتاده و حکم ازل به گمراهی اورفته و به حق شایستگی ضلالت و غوایت داشته، پند نیکان او را چه سود و اندرز نیک مردان از کجا دل وی گیرد!

لاجرم، بیگانگان و بدبختان چون وی شنیدند درخشم شدند و آهنگ کشتن او کردند! از میان آنها ناچار به کوه بگریخت و در نماز و پرستش خدای یگانه شد و درندگان به امر خداوند او را پاسبانی کردند و چون مأموران

(۱) بعضی مفسران در تفسیر این آیه نوشته اند که مراد مجادله یهود با پیغمبر است که می گفتند: مسیح بن

داود، در آخر زمان ظهور می کند و دجال است که دنیا را می گیرد و عرب را مغلوب می کند! خداوند به پیغمبر فرمود:

پناه بر به خدا از شر دجال یهود!

فرعون آن حال دیدند فرار کردند و به امر فرعون کشته شدند!

۴۴- فَسْتَسْتَبِدُّ كَثْرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ آیه . مقام مؤمن آل فرعون این است که کار خود را به خداوند واگذار کرد و معنی تفویض کار به خداوند در سه چیز است: در دین، در قسمت، در حساب خلق، تفویض در دین آنست که با ساخت خدا نیامیزی و چنانکه ساخته او است بسازی، تفویض در قسمت آنست که بهانه دعا، با حکم و فرمان او معارضه نکنی، و تفویض در حساب خلق آنست که اگر از آنان بدئی بینی آنرا شقاوت نشمیری و ترسی او اگر ایشانرا بر نیکنی دیدی آنرا سعادت نشمیری و امیدوار شوی و بر ظاهر کس فرو آئی و بصدق ایشانرا مطالبت نکنی!

یکی از صحابه می گوید: از پیغمبر خدا شنیدم که فرمود: در بنی اسرائیل دو کس بودند یکی مجتهد و زاهد و دیگری مدنیب و گناه کار! مجتهد همواره او را سرزنش می کرد و می گفت: ترك این کار ها كن! مدنیب می گفت: من خود دانم و خدای خود! تو را با من چه کار است؟ يك روز كه گناهی بزرگ از او سرزد مجتهد به او گفت: گناه را بس كن، مدنیب گفت: مگر تو بر من مبعوث از طرف خدائی كه چنین امر و نهی می كنى؟ بدانكه خدا تو را نیامرزد و به بهشت نخواهی رفت! سپس خداوند فرشته مرگ را فرستاد و آنها را قبض روح كرد و گناه كار را داخل بهشت و مجتهد زاهد را وارد دوزخ كردند!

۵۶- إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ آیه . گفته اند این مجادلان داعیان بدعتند و منکران صفات حق، که کتاب و سنت را مست دیدند و رای و قیاس محکم داشتند و مقصود ایشان آنست که کتاب و سنت باز پس دارند و معقول فرا پیش گیرند! این آرزوی بزرگ که در دل دارند هرگز به این آرزوی خویش نخواهند رسید. و در هر عصری قومی فرادید آمدند که صفات حق را منکیر و دین قدیم را بگذاشتند!

❁ تفسیر لفظی ❁

۶۰- وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ ذَٰلِخِرِينَ . خداوند شما را گفت: مرا بخوانید و فریاد رسی از من جوئید تا من دعای شما را اجابت کنم، کسانی که از پرستش من گردن کبی می کنند، در آتش دوزخ خواهد و بیچاره روند!

۶۱- اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِيَتَسَكَّنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَيَّ النَّاسِ وَاللَّيْلِ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ . خدا است که شب را آفرید تا در آن آرام گیرید و روز روشن آفرید تا در آن بینید و کار کنید، که خداوند بر مردمان صاحب فضل و رحمت است لیکن بیشتر مردم سپاس نمی گزارند!

۶۲- ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَىٰ تَوْفِكُمْ . آن است خدای پروردگار شما، که آفریننده هر چیز است، و جز او خدائی نیست، پس شما را چگونه از حق رو برمی گردانند؟

۶۳- كَذَٰلِكَ يُؤْفِكُ اللَّهُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ . هم چنان کسانی را که پیغامهای خدا را منکر بودند، و از پذیرفتن آن بازمی نشستند از راه راست برمی گردانند!

۶۴- اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ . خداست که زمین را آرامگاه و روز قیامت را آفرید و شما را در آن قرار داد و آسمان را بنا نهاد و شما را آفرید و شما را در آن بهترین صور آفرید و از طیبات از شما رزق داد.

شما کرد و آسمانرا ساخت، و پیکر شما را نگاشت و نیکو نگاشت و از باکیها و خوشیها به شمار روزی داد، آن است خدای پروردگار شما، پس پاك و برتر و بزرگوار است پروردگار جهانیان.

۶۵- هُوَ النَّحِيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اوست همیشه زنده، جز او خدائی نیست، پس او را خالصانه بخوانید و دین و پرستش او را پاك نگاه دارید که ستایش خاص پروردگار جهانیان است.

۶۶- قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِلرَّبِّ الْعَالَمِينَ. بگو به آنها (ای محمد) مرا باز زده اند از اینکه خدایانی که برابر آن می خوانید جز خدای یگانه پرستش کنم، آنگاه که از پروردگارم به من پیغامها رسید و فرمودند مرا که به پروردگار جهانیان گردن نهم.

۶۷- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُعْزِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يَشُوْقَىٰ مِنْ قَبْلِ وَ لِيَبْلُغُوا أَجْلاً مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. اوست که شما را از خاک آفرید، پس از آن از آبی، پس از آن از خونی بسته، پس از آن شما را کودکی خرد سال بیرون می آرد، تا آنکه به روز جوانی خویش رسید، پس از آن تا پیران شوید، و از شما کسانی پیش از پیر شدن بمیرند و تا به هنگام نام برده برسید و تا مگر به خیرد رسید (اگر در کودکی نمرید!)

۶۸- هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَمَاذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. اوست که زنده می کند و می میراند، پس چون فرمانی گزارد، جز این نیست که بگوید باش! پس می باشد.

۶۹- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنْبِيَا يُضْرَفُونَ. آیا نیینی و ننگری بسوی کسانی که در پیغامهای خدا جدال می کنند و در سخنان او پیکاری نمایند، چگونه آنها را از آن بری گردانند؟

۷۰- الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ. کسانی که کتاب (قرآن) را تکذیب کردند و به آنچه که ما به فرستادگانمان فرستادیم دروغ زن گرفتند، آنان بزودی خواهند دانست! ۷۱- إِذَا لَا غِلَالَ فِي أَعْيُنِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْتَحْبَبُونَ. (خواهند دید) آنگاه که غلها در گردن آنها است و ایشانرا در زنجیرها بسوی دوزخ کشند.

۷۲- فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ. پس از آن در آتش می سوزند و دوزخ را با آنها می تاوند! ۷۳- ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ. آنگاه به آنها گویند: که چنانچه آنچه را که فرود از خدا انباز می آوردید؟

۷۴- مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنْهَا بَلْ لَمْ يَكُنْ تَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ. گویند: آنان از ما گم شدند، نه، بلکه ما خود از انباز چیزی از پیش در آن جهان نخواندیم و آنانرا نپرستیدیم! خداوند کافران را این گونه بی راه می کند (که منکر شوند و گذشته را فراموش کنند).

۷۵- ذَالِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ. ایشان را گویند: این است پاداش شما به آنچه در زمین به باطل و ناراست شاد می زیستید و به سبب آنکه به ناز و گردن کشی

در زمین می خرامیدید!

۷۶- اَدْخُلُوا ابْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ. از درهای دوزخ

در آن جاودان دروید، که مرتکبان را بد جای گاهست!

۷۷- فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَمَا تَسْأَلُ رَبَّنَا بِكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيْنَكَ فَآلٍ لِّبِنَا

يُرْجَعُونَ. پس صبر کن (ای محمد) که وعده خدا راست است و اگر با تو بنائیم چیزی از آنچه به آنها وعده می دهیم (از عذاب) یا پیش از آنکه تورا بمیرانیم، پس (بدانکه) آنها را بسوی ما خواهند آورد.

۷۸- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِّنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ

عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ. پیش از تو رسولان فرستادیم، از جمله آنان که قصه او با تو در قرآن گفتیم و بعضی دیگر که قصه آنها با تو نگفتیم، هرگز رسولی نباشد که آیتی (عذاب) آورد مگر به دستور خدای، پس چون فرمان خدای در

رسد، کار به داد و راستی گزارده می شود و ناراستان و دروغ زنان زیان کار مانند!

۷۹- اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لَعَلَّ كُتُبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ. خداست که اشتران را

بیافرید تا بر آنها سوار شوید و از گوشت اشتران بخورید.

۸۰- وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبَلَّغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلُوكِ

تُحْمَلُونَ. و شما را در آنها سودها است و تا بر آنها به مراد دل خود برسید و بر آنها و بر کشتیها برداشته شوید.

۸۱- وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَآيَاتِ اللَّهِ تُكْفَرُونَ. خداوند به شما شگفتیهای خویش می نمایاند، پس

شما کدام از شگفتیها و سخنان او که به شما نمودار نکاری کنید؟ (می گوئید نمودار نساخت!)

۸۲- أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا

أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا آغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. آیا آنها در زمین سیر نکردند تا نگردد که سرانجام کسانی که پیش از آنها بوده چون است؟ که از ایشان بیشتر بودند و از حیث نیرو و نشانها در زمین از آنها سخت تر بودند! (با وجود این) آنچه می ساختند و می کردند در زمین به کار آنها نیامد و آنان را غنی و بی نیاز نساخت!

۸۳- فَلَمَّا جَاءَ تَهُم رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُم مِّنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِم مَّا

كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ. پس چون فرستادگان من به آنها سخنان و پیغامها را رسانیدند، آنان به آنچه نزد ایشان از دانش به کارهای این جهانی بود شاد نشستند و ایشان را خوش آمد، تا به ایشان فرا رسید آنچه که بر آن می خندیدند و افسوس (استهزاء) می داشتند.

۸۴- فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ. پس

چون نیروی ما را به در مرگ و عذاب ما را دیدند گفتند: ما به خدای یکتا گرویدیم و از انباز که پیش گفتیم بیزار گشتیم!

۸۵- فَلَمَّ يَبْكُكَ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَّاتِ فِي عِبَادِهِ

وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ. پس گرویدن ایشان پس از آنکه عذاب ما را دیدند سودی نداشت! این نهاد

خدا است که همیشه در روزگار گذشته میان بندگان بوده و در آنجا ناگروندگان زبان کار و نو مید مانند.

تفسیر ادبی و عرفانی

۶۰- وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ. آیه. خداوندی فرماید: بندگان، مرا خوانید تا شمارا پاسخ گویم، امیدها به من بردارید تا امیدتان وفا کنم، کوشش از بهر من کنید تا کوششهاتان جزا دم، پاسخ کننده امیدها به عطا من، پاسخ کننده امیدها به وفا من، مرا بی غفلت خوانید تا من هم بی مهلت پاسخ کنم (گویم) مرا به اعتدال و تضرع خوانید تا شمارا به اکرام و تفضل پاسخ کنم، مرا بقدر طاقت خوانید تا شمارا به کشفِ فاقت پاسخ کنم، مرا به دعا و سؤال خوانید تا شمارا به عطا و نوال پاسخ کنم، مرا به طاعتهای موقت خوانید تا شمارا به ثوابهای مؤبد پاسخ کنم. من آن خداوندم که از بنده عمل خرد پذیرم و عطای بزرگدم! که آن عمل خرد را بزرگ دانم و آن عطای بزرگ را خرد دانم، هر که نیاز به خدا دارد تو انگرش کند، و هر که ناز به او کند عزیزش گرداند.

پیر طریقت گوید: خداوند فرموده: ای عاصیان شکسته، ای مفلسان درمانده و پای به گیل فرورده، ای مشتاقان درد زده، ای دوستان یک دل، در هر حال که باشید غرقه لطف و عطایا، خسته تیربلا، همه ما را خوانید، همه ما را دانید، گرد ما گردید، عزت از ما جوئید، قرب ما خواهد. رونق انجمن عزیزان قرب ما است، و جمال محفل دوستان حضور ما است، هر جا سه گدا به هم فراز آمدند قرب حضرت ما آنجا جوئید!

هر جا درد زده ای، دمی گرم بر آورد، نسیم قرب حضرت ما از آن دم ظلیند، و هر کجا غم زده ای آهی کشید (کرد) بخود را زیر آه آن غمگین قرار دهید!

نیز فرموده: ای ملاء اعلی، چندین هزار سال عبادت کردید و به آواز تقدیس خویش، پاکی ما را یاد کردید، لیکن از نسیم وصال ما آگاهی ندارید! ای گدایان برهنه بی نوا، عبادت فرشتگان ندارید، نوا کی و بیان (فرشتگان مقرب) ندارید، سرمایه روحانیان ندارید، لکن یک ذره سوز عشق دارید، آن یک ذره نور عشق شمارا به عبادت چندین هزار ساله فرشتگان و تسبیح خوانی روحانیان ندهیم. چنین است اثر سوز عشق پاک!

۶۴- اللَّهُ الَّذِي جَمَعَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا. آیه. این باز نعمتی و لطفی دیگر است که به یاد بنده می آورد و راه بندگی پر او روشن میدارد و آثار کرامت و دلائل قدرت به وی می نماید و منت بر او می نهد و می فرماید: آسمان و زمین را که آفریدم از بهر تو آفریدم، زمین قرارگاه تو کردم، آسمان نظرگاه تو ساختم، اگر گاه نگاه نظر سوی آسمان نبودی^(۱)، آسمان این تشریف از کجا یافتی؟ و اگر زمین خیمه گاه جلال سلطنت تو نبودی، این نوازش کی دیدی؟ نور ماه و پرتو آفتاب و زیبایی ستارگان جمله برای تو است! آفتاب گرم کننده تو، ماه شمع تو، ستاره دلیل تو، آسمان سقف تو، زمین بساط تو^(۲). فردا که تونباشی، آن سقف فروگشاید، این بساط در نوردد، آن ستارگان فروریزند، بساطی که بهر دوست گستر دهند چون دوست رفت ناچار برچینند، بنده من، آسمان آفریدم که تو را آب دهد^(۳) زیرا امروز روز حجاب است و اسطه ناچار است! اما فردا که روز مشاهدت است و اسطه به کار ناید.

(۱) اشاره به آیه: وَرَبَّنَا السَّيِّئَاتِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ.

(۲) اشاره به آیه: وَالْأَرْضَ قَرَارًا فَتَنَّمُ الْمَاهِدُونَ.

(۳) اشاره به آیه: وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً.

زمین ساختیم تا تورا بخوراک دهد^(۱) فردا که روز مشاهدت است واسطه لازم نیست، خود گویم: بخورید و بیاشامید گوارا باد بر شما - آفتاب آفریدم تا تورا روشنائی و گرمی دهد که امروز در عالم صورت، نور معرفت در پرده های دل دوستان پنهان است، فردا که صفت نور معرفت آشکارا گردد، آفتاب صورت چه بکار آید؟ برهان وقتی باید که عیان نبود، چون عیان آمد برهان چه کند!

۶۴- وَصَوَّرَكُمُ فَاَحْسَنَ صُورَكُمُ . از موجودات و مخلوقات هیچکس را آن صورت و آن جمال ندادند که آدمیان را دادند! با هیچ مخلوق آن سر نبود که با آدمی بود، نه با عرش، نه با کرسی، نه با فلک نه با ملک! زیرا آنها همه بندگان مجردند و آدمیان هم بندگاند و هم دوستان خداوند بر آدمیان رقیب است^(۲) صاحب جمالی باید تا رقیبی براو نگارند! گفت: من رقیب شمایم زیرا که رقیب شرط صاحب جمال است. و به جمال آدمی هیچ آفریده ای نیست!

خداوند، هفت قُبَّة خضرا بر کشید، و به ستارگان و اختران بنگاشت، جبال راسیات نصب کرد، هزاران صنعتهای بدیع از کتم عدم به عرصه وجود آورد، خورشید جهان تاب را مدور کرد، ماه آسمان مصور کرد و در حق هیچ یک این خطاب نکرد که در حق آدمیان کرد و فرمود: فَاَحْسَنَ صُورَكُمُ!

از جمله نیکوان و خوبان سپاه زیبای کمر توئی و زیبای کلاه... وَرَزَقَكُمُ مِنَ الطَّيِّبَاتِ . آیه چون میدانی که خداوند روزی تورا پیش از وجود تو انداخته و سببهای آن ساخته و رسانیدن آنرا خودضمان کرده، نیکو نبود که تو خود را دست مال طمعهای هر کس کنی و نیاز خود به مخلوق برداری! که یاری خواستن مخلوق از مخلوق چون یاری خواستن زندانی از زندانی است!

بشر حافی گوید: امیر المؤمنین علی (ع) را بخواب دیدم گفتم: مرا پندی ده گفت: چه قدر نیکو است شفقته توانگران بر درویشان! از بهر طلب ثواب، و از آن نیکوتر مناعت و تکبر درویشان است بر توانگران! از غایت اعتمادی که بر کرم خداوند دادند.

استاد ابوعلی دقاق به کسی گفت: اعتقاد تو این است که تورا از روزی چاره نیست، و اعتقاد من آنست که روزی را از تو چاره نیست. بجا است درویشی که کمر تجرید بسته و ردای تفرید افکنده تا زیر قدم جمعیت چشمه روزی بر جوشید؟

۶۵- هُوَ النَّحِيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ . آیه نگارنده صورت آدمیان، نماینده قدرت در زمین و آسمان رساننده روزی بنده گان کیست؟ آن زنده پاینده که همیشه بوده و هست و خواهد بود، هستی وی را آغاز نه، و بود او را انجام نه، میراث بر جهان از جهانیان، بازگشت همه خلق بسوی او است جاویدان.

سوره ۴۱ - فَصَّلَتْ يَاسْجَدَه - يَامَصَابِيح - ۵۴ - آیه - مکی - جزو ۲۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

- ۱- حَمِّم . حَامِیْم .
- ۲- تَنْزِيْلٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . فرو فرستاده ایست از سوی خداوند فراخ رحمت مهربان.
- ۳- كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . نامه ایست که سخنان آن و نشانهای آن

(۱) اشاره به آیه وَ اَنْسَبْتَنَا فِيْهَا حَبَبًا وَعَيْنَبًا وَقَضَبًا وَرَيْثُونًا وَتَخْلًا.

(۲) اشاره به آیه اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلَیْكُمْ رَقِیْبًا.

پیدا شده و باز گشاده و روشن است ، قرآنی تازی مرکسانی که بدانند .

۴- بَشِيرًا أَوْ نَذِيرًا فَاعْرِضْ أَكْثَرَهُمْ فَهَمَّ لَا يَسْمَعُونَ . کتابی شاد کننده و بیم دهنده که بیشتر آنها از آن روگردانیدند ، تاجائیکه نمی شنوند و نمی پذیرند ا

۵- وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي آكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ لِّمَن بُيِّنْنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ . گفتند دلهای ما در غلافها است از آنچه تو ما را به آن دعوت می کنی ا و در گوشهای ما گرانی و باری است و میان ما و شما پرده ایست (که پیغمبری تو را نمی بینیم) تو همان که می کنی می کن ما هم همان کنیم که می کنیم ا

۶- قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَحِيدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ . بگو (ای محمد) من نیستم مگر مردی مانند شما ، به من وحی فرستاده میشود که خدای شما خدائی است یکتا ، پس به توحید او گردید و بر آن بیایید و از او آمرزش بخواهید ، ای وای بر مشرکان و انباز گران !

۷- الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ . آن چنان کسانی که زکات نمی دهند و به روز رستاخیز هم کافرند ا

۸- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ . کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند ، ایشان را مزدی ناکاست و بی منت است ا

۹- قُلْ آتَيْنَكُم لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ . بگو به مشرکان ، آیا شما به کسی که زمین در مدت دو روز آفرید کافر میشوید؟ و برای او انبازان گیرید؟ آن کس که پروردگار جهانیان است؟

۱۰- وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِّنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ آيَاتٍ . سَوَاءٌ لِّلسَّالِئِلِينَ . و آن خدائی که بالای زمین کوهها آفریده و در زمین برکت داده و روزهای زمین را در چهار روز مقدر کرده که یکسان میرسد به کسانی که آنرا خواهند و جویند و پرسند ا

۱۱- ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ . پس از آن خداوند آهنگ آفرینش آسمان کرد که آن نیز دود (بخار) بود و به آسمان و زمین گفت با فرمان برداری آئید ، خوش کامه یا ناکام ا هر دو گفتند آمدیم خوش کامگان .

۱۲- فَفَضَّلْنَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ . پس آسمانها را هفت آسمان در دو روز تمام سپری کرد ، و به هر آسمان هر چه خواست فرمان داد (فرمود) آسمان دنیا را به چیز اغها بیاراستم و آنها را از آسیب دیوها نگاه داشتم . این است ساخته و باز انداخته خدای توانای دانا .

۱۳- فَإِنِ اعْرَضُوا فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ ضَاعِقَةً مِّثْلَ ضَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ . اگر روی گردان شدند (از پذیرفتن پیغام) به آنها بگوی که من شما را آگاه کردم و بیم دادم به بانگی سوزان مانند بانگی که به قوم عاد و ثمود رسید ا

۱۴- إِذْ جَاءَ تَهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَأَتَيْنَا بِلْمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ. (صاعقه بآنها وقتی رسید) که رسولان به آنها آمدند از پیش (هود به قوم عاد) و پس از آن (صالح به ثمود) که گفتند جز خداوند یکتا کسی را پرستش نکنید مشرکان گفتند اگر خدا خواست که پیغمبی فرستد هر آینه فرشته‌گانی فرود فرستادی! پس (چون بمانفراستاده) ما به آنچه شما را فرستادند کافریم.

۱۵- فَمَا مَتَا عَادٌ فَاَسْتَكْبَرُوا فِى الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ اَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّ اللَّهَ الَّذِى خَلَقَهُمْ هُوَ اَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ. اما قوم عاد در زمین گردن کشی کردند به ناحق! وگفتند چه کسی از ما از حیث نیروی سخت‌تر و برتر است؟ آیا ندانستند و ندیدند که خدائی که آنها را آفریده از آنها سخت‌تر و نیرومندتر است؟ و به سخنان ما و پیغامهای ما کافر شدند!

۱۶- فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِى اَيَّامٍ نَحِيسَاتٍ لِنُدِّيقَهُمْ عَذَابَ النَّخِزِى فِى الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابِ الْاٰخِرَةِ اٰخِزِى وَهُمْ لَا يُنصِرُونَ. پس بر آنها بادی سخت فرود فرستادیم در روزهای نحس شوم، تا به آنها عذاب رسوائی در دنیا بچشانیم! و عذاب آخرت رسواکننده تر است و آنان را فریادرس نیست و یارثی ندهند.

۱۷- وَاَمَّا ثَمُودُ فَهَدَّيْنَاهُمْ فَاَسْتَحَبُّوا النَّمْلَ عَلَى الْعَمَلِ فَاَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ. اما قوم ثمود، ما آنها را راه نمائی کردیم ولی آنان نادانی و کوری را بردانائی و روشنائی برتری دادند و آنرا برگزیدند! پس آنها را بانگ عذاب به سبب کاری که می کردند با خواری فرا گرفت.

۱۸- وَتَجَيبُنَا الَّذِىنَ اٰمَنُوْا وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ. و کسانی که ایمان آوردند و پرهیزکار بودند نجات دادیم.

۱۹- وَيَوْمَ يُحْشَرُ اَعْدَاءُ اللّٰهِ اِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ. و آنروز که دشمنان خدا را به دوزخ رانند، آنانرا گردهم آرند که پراکنده نشوند.

۲۰- حَتَّىٰ اِذَا مَا جَاؤَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَاَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. تا آنکه که آنها را به دوزخ آوردند، گوشها و چشمها و پوست هاشان بر آنها ید آنچه می کردند گواهی دهد!

۲۱- وَقَالُوا لَجَلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا اَنْطَقْنَا اللّٰهُ الَّذِى اَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. مشرکان به اندامهای خویش گفتند: چرا شما گواهی به زبان ما دادید؟ گفتند: خدائی که هر چیزی را گویا کرده ما را هم گویا کرد! او است که اول باره شما را آفرید و بسوی او برمی گردید.

۲۲- وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَشِرُونَ اَنْ يَشْهَدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُكُمْ وَلَا اَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَالْكِنَظَنَّتُمْ اَنَّ اللّٰهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيْرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ. شما نتوانستید باز پوشیده دارید که گوشها و چشمها و پوستها آن برزبان شما گواهی ندهند! و خود چنین پنداشتید که خداوند بسیاری از آنچه را که می کردید نمی داند!

۲۳- وَذٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِى ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ اَرْدٰكُمْ فَاَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ. این بود گمان بد شما که به پروردگار خود می بردید که شما را هلاک کرد و شما را به نیستی بداد، پس شما از زبان کاران شدید!

۲۴- فَاَنْ يَصْبِرُوْا فَالنَّارُ مَثْوٰى لَّهُمْ وَاِنْ يَسْتَعْجِبُوْا فَمَا لَهُمْ مِنَ الْمُعْتَبِرِيْنَ. پس اگر شکیبائی

کنند جای آنها آتش است و اگر خشنودی خواهند از آنان خشنود نشوند!

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . شنیدن نام خدا موجب هیبت و هیبت سبب فنا و غیبت است و شنیدن نام رحمن موجب حضور به حضرت و حضور سبب بقا و قربت است. یکی به شنیدن نام الله در کشف جلال مدهوش، و یکی به شنیدن نام رحیم در بسط جمال بی هوش است و الله اخبار از قدرت او بر ابداع است:

۱- حم -، حامیم، نام قرآن است، حا و میم حرف های سخن خدا است که می فرماید: کردنی همه کردم، راندنی همه راندم، برگزیدنی همه برگزیدم، پذیرفتنی همه پذیرفتم، برداشتنی همه برداشتم، افکندنی همه افکندم، آنچه خواستم کردم، و آنچه نخواهم کنم، آنرا که پذیرفتم بدان ننگرم که از او جفا دیدم، بلکه عفو کنم، و در گذرم. پیر طریقت گفت: الاهی، همه عالم تو را می خواهند، تا تو کرا خواهی؟ بنزد کسی که تو او را خواهی که اگر بماند تو او را در راهی. ای جوان مرد: آنرا که خواست در ازل خواست، و آنرا که نخواست در ازل نخواست، کارها در ازل کرده و امروز می نماید، سخنها در ازل فرموده و امروز می شنواید، خلعتها در ازل دوخته، و امروز می پوشانند.

نیز گفت: بنده من، تو مرا امروز میدانی، من نه امروزی ام، دانش تو امروز است و رنه من قدیم، دیر است که من با تو را ز گفتم، تو اکنون می شنوی، شما اطفال عدم بودید که لطف قدیم کار شما را می ساخت.

۲- تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . این قرآن فرستاده آن خدا است که نامش رحمن و رحیم است، رحمن است به نعمت، رحیم است به عصمت، رحمن است به تجلی، رحیم است به تولی، چون دریای رحمت موج کرامت و مغفرت زند، جمله زُلل و معاصی منعدم و متلاشی گردد! زیرا که زلت صفت (نبود پس شد) است و رحمت صفت ازل و ابد است که بوده و خواهد بود!

۶- قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ . خداوند به این آیت، مصطفی را تواضع آموخت و او را بر تواضع داشت که بنده را هیچ زینتی زیباتر از زینت فروتنی نیست و بر قامت خاك هیچ جامعه ای راست تر و رساتر و نیکوتر از لباس خشوع نیست. پیغمبر رحمت به این خطاب چنان متأدب شد که به عیادت بیمار می رفت، تشییع جنازه می کرد، بر الاغ سواری شد و دعوت بردگان را می پذیرفت:

هر چند سیتد دو جهان، منشور تقدم و مزیت در آستین کمال داشت و حال اقبال بر رخسار جمال، و در شب معراج، فرشتگان مقرب پیش براق حضرتش چاکر و ار ایستاده و با این همه کمال و جلال و خشم و مرتبت، در کوی تواضع چنان بود که گفتیم بر خرکی سوار میشدی و اگر غلامی او را خواندی اجابت کردی. مرکب شب معراج و مرکب روز جنگ بنی قریظیه هر دو مرکب بود اما راکب در دو حالت یک صفت و یک همت و یک نیت و یک ارادت داشت! اگر بر براق بود در سرش تحوت نبود و اگر بر چهارپای بود بر رخسار عزتش غبار مکت نبود!

۹- قُلْ أَتَيْنَكُم لَتَكْفُرُنَّ بِاللَّهِ خَلَقَ الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ . هر که اعتقاد کرد که آفریدگار جهان و جهانیان، خدای یگانه و یکتا و در کمال قدرت بی همتا است و داند که بشریت محل تجز و سرمایه ضعف است دامن از مخلوقات باز برد و دل از معلومات و مسومات برگیرد و کار خود یک سره به او تفویض کند، و علاقه ها و خلقها را

بگذاشته و روبه درگاه او گذاشته و حکم او را مطیع و متقاد بوده و فرمان او را گردن نهاده و زبان اعتراض را بریده است! زیرا که مخلوق را بر خالق اعتراض نیست و از حکم او زهرهٔ اعتراض نه!

لطیفه: از عزیزی پرسیدند که بندگی چیست؟ گفت: از اعتراض اعراض کردن و قضا را به رضا پیش آمدن و تلخی قضا را به دندان تسلیم خائیدن که **وَأْمِرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ**.

۱۰- **وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِّنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا**. آیه. کوهها میخهای زمین است از روی صورت، و اولیاء حق میخهای زمین اند از روی حقیقت. نظام کار عالم در جبال بلند معرفت ایشان بسته، و استقامت احوال و اسباب خلق از روی معنی در دعوات و برکات اینان وابسته است، به تن با خلق حاضرند، اما به دل از آنان غایب! و با حق حاضر! مردم آنانرا حاضر می دانند ولی ایشان از مردم غایب و با حق حاضرند.

بایزید بسطامی گفت: چهل سال است تا من با خلق سخن نگفتم، هر چه گفته ام با حق گفته ام و هر چه شنیدم از حق شنیده ام.

محمد مصطفی (ص) فرمود: نزد خدا آرام گیرم، او مرا غذا دهد، پیغمبر در گزاردن شریعت و بسط امت با خلق بود ولی در دوام مشاهدات و دوستی حق، به سر و پنهانی با حق بود، که چون دوستی غلبه کند دوست از دوست جدا نگردد!

ابوعلی دقاق (از بزرگان عرفاء) گفت: بهشت را با ما مشغلی نیست و دوزخ را با ما کاری نه، زیرا که درد ما جز شادی بقاء حق نیست.

هر چه جز یار، نام او بشکن / هر چه جز عشق، نام او غم کن.

تفسیر لفظی

۲۵- **وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ** و ما خائفهم و **وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِى أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِىن قَبْلِهِمْ مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ**. و برای ایشان هم نشینانی ساختیم و هم ساز این سبب شدیم تا آنچه پیش ایشان است از امور دنیا و آنچه پس از ایشان است از امور آخرت برای آنان بیاریند و آنها دنیا را بر آخرت برگزینند و سخن بخداوند (راجع به تهلید و عذاب) بر آنها راست و درست شد همچون گروه هانی که پیش از ایشان از پری و آدمی بودند! که ایشان زیان کاران و از خود در ماندگانند!

۲۶- **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالنَّغْوُ فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَخْلَبُونَ**. کافران گفتند، قرآن را بشنوید و سخن نابکار در آن افکنید تا مگر او را از خواندن بازدارید و شما پروز شوید.

۲۷- **فَلَنَسُدَّ يَفْعَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَشْرَ الَّذِي كَانُوا يَسْتَمْتُونَ**. به راستی، به کسانی که کافر شدند عذاب سختی بچشانیم و به آنها بدتر پاداشی به بدتر کارهایی که می کردند پاداش دهیم.

۲۸- **ذَلِكَ جَزَاءُ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ الشَّاكِرِينَ لَهُمْ فِيهَا ذُرَّاءُ خَلْدٍ جَزَاءُ مِمَّا كَانُوا يَأْتُونَ بِالْبَاطِلِ حُدُونًا**. این است جزای دشمنان خدا و آنان راست در آتش سرای جاویدان! کفر آنچه با سخنان مای کردند و منکر میشدند.

۲۹- **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ آمَنَّا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لِنُعَلِّمَهُمُ تَخْفِئًا أَلْمَنَّا مِنَّا لِيَكُونُوا مِنَّا مِمَّنْ آمَنُوا**. کافران (در میان آتش دوزخ) گفتند: پروردگارا، آن دوتن که

مارا گمراه کردند بما بنا^(۱) از پری و آدمی تا آنها را زیر پای خود آریم تا از ما فروتر و پائین تر باشند.

۳۰- **إِنَّا لَدِينُ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَتَخَفُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ** آنانکه گفتند: خدای ما یکتا است و آنگاه بر آن استقامت کردند^(۲) (بپائیدند) برایشان فرشتگان فرود می آیند (به وقت مرگ) و به آنها می گویند: مترسید و اندوه مدارید و شاد باشید به آن بهشت که بشما وعده می دادند.

۳۱- **نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ** خداوند می فرماید: ما یاری دهان و دستگیران شمایم در زندگانی این جهان و جهان دیگر، و شما راست در بهشت آنچه شما را آرزو باشد و بخواهد.

۳۲- **نُزُلًا مِّنْ غَمَقُورٍ رَّحِيمٍ** پیش آورده ای از سوی خداوند آمرزنده مهربان.

۳۳- **وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ**

کیست نیکو سخن تر از آن کس که خدا را می خواند و کار نیک می کند و می گوید من از گردن نهنده گانم؟

۳۴- **لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ** هرگز نیکوئی و بدی یکسان نیستند و تو (ای پیغمبر) جفا کار و سفته کار را به پاسخهای نیکوتر پاداش ده که در آن صورت آن کس که میان تو و او دشمنی است، گویی که دوستی است یار و به دل نزدیک است
۳۵- **وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ** این خلیق نیکو عادت نیک را در دل و درد دهان نهند جز کسانی که شکیبائی کردند و در دل نهند آنرا مگر کسی که با بهره نیکو از ایمان و از بهشت است؛

۳۶- **وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ** هرگاه

از شیطان (ریو) به تو وسوسه ای رسد، به خدا پناه بر و فریادرسی خواه که او شنوا و دانا است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۵- **وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ آيَةٍ** چون خداوند خوبی و سعادت بنده ای بخواند، همدم های نیک بهره

اومی کند که در طاعت او را یاری کنند و چون به بنده ای بدی و شقاوت خواهد، دوستان بدی به او نصیب خواهد کرد که او را بر مخالفت با دستورهای الهی وادارند. آری، بدترین قرینها و دوستان آدمی، شیطان است که نقاب گول و تلبیس بر چهره بر بسته و در باطن بنده، راه یافته و بر او مسلط شده، تا به دوام و وسوسه او را به مخالفت با احکام حق وادارد و کارهای بد را به نظر او بیاراید و او را از راه راست و صواب برگرداند!

قرین از شیطان بدتر، نفس خود آدمی است، زیرا شیطان اگر دشمن آدمی است لیکن در مردم با ایمان

طمع کفر نکند و تنها از او معصیت و نافرمانی خواهد! لیکن نفس امّاره آدمی، بنده را به کفر و گمراهی کشد.

به داود پیغمبر از سوی خداوند فرمان رسید که ای داود، خود را برای مبارزه با نفس آماده ساز که

(۱) نوشته اند: مراد ازدوتن یکی ابلیس و دیگری قایل دل دوتنی که گناه و نافرمانی و جنایت را آغاز کردند!

(۲) مراد از استقامت، پایداری در توحید و اداء واجبات و ایمان مستقیم و اخلاص در عمل و دوری از شرک است!

او هم آماده مبارزه با تو است!

مصطفی فرمود: ما از جهاد کوچکتر (جنگ بذر) برگشتیم و اکنون باید بر جهاد بزرگتر یعنی جهاد با نفس آماده پردازیم. که جهاد با نفس از جهاد با دشمن سخت تر است زیرا دشمن را به شمشیر و ابزار جنگ می توان از خود دور کرد لیکن نفس آماده از خویشتن دور کردن ممکن نباشد، و از شر او ایمن بودن آسان نیست! چون با هر دشمنی اگر بسازی از شر او ایمن گردی ولی با نفس آماده اگر بسازی هلاک شوی!

پیر بوعلی دقاق (از بزرگان عرفا) را در نفس آخرین پرسیدند که خویشتن را چگونه می بینی؟ گفت: چنان بینم که اگر پنجاه ساله عمر مرا در طبق نهند و گرد آسمان و زمین بگردانند از هیچ فرشته مقرب در آسمان شرم نباید داشت! و از هیچ آفریده ای در زمین حلالی نباید خواست! این مرد بزرگوار بدین صفت که شنیدی، هنگام نزع روح، کوزه آبی پیش وی داشتند و گفتند: در حرارت جان دادن جگر با آب خنک کن، گفت: هنگام آن نیست که این دشمن اصلی و این نفس ناکس را شربتی دهم، که چون نیرویابد دمار از روزگارم برآرد!

۳۰- *إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا* آیه. *رَبُّنَا اللَّهُ*، اشارت است به توحید اقرار و *(إِسْتَقَامُوا)* اشارت است به توحید معرفت. توحید اقرار با همه مومنان است ولی توحید معرفت ویژه عارفان و صدیقان است. توحید اقرار آنست که خدای را یکتا و یگانه گوئی و توحید معرفت آنست که خدا را یکتا باشی! بایزید بسطامی، وقتی در مقام توحید اقرار بود، مریدی گفت: ای شیخ خدا را شناسی؟ گفت: در همه عالم کنی باشد که خدا را نشناسد؟ وقتی دیگر غریق دریای توحید معرفت بود، او را گفتند: خدا را شناسی؟ گفت: من که باشم که او را شناسم! و آیا در همه عالم کسی باشد که او را شناسد؟

در عشق تو من کیم که در منزل من از وصل رخت گلی دمد بر گل من!

توحید معرفت که همان استقامت باشد، آنست که در تصدیق به نهایت تحقیق رسد، و در حقیقت ایمان به قدم صدق و یقین بخرامد، و بر جاده مستقیم قدم ثابت بردارد! قلاده تجرید برگردن نفرین بنددا و شراب محبت از دست ساقی صدق بکشد و در باغ لطیفه ها گل معرفت بوید و عالم عیوی و سفلی را بر هم زند و بزبان بی خودی گوید:

آدم عالم عشق در این عالم زده صد عالم عالمی همه بر هم زده

تا در نفس خویش زمانی دم زد در باخت بهشت و هر دو عالم کم زد

پیر طریقت گفت: محبت با حق دو حرف است: اجابت و استقامت، اجابت عهد است، و استقامت وفا، اجابت شریعت است و استقامت حقیقت، درك شریعت هزار سال، به ساعتی در توان یافت. لیکن درك حقیقت ساعتی، به هزار سال نتوان دریافت!

... *تَنْزِيلٌ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ* آیه. این عزیزان که براه استقامت رفتند و در میدان تسلیم گوی توحید به پایان بردند، ایشان را به وقت نزع، خلعت کرامت پوشانند، فرشتگان از آسمان فرود آیند و ایشان را بشارت دهند که مترسید که شمارا از عزل ولایت محبت بزم نیست و اندوه مدارید که شمارا به جنایت مؤاخذت نیست، شاد باشید که جز عنایت ازلی شمارا بدرقه و همراه

نیست، مترسید که روز ترس به سر آمد، اندوه مبرید که وقت راست آمده، شاد باشید و بنازید در بهشت که از دوست به شادی خبر و پیغام آمد.

ای جوانمرد، نیکه بنگر، ناگان نبری که فردا چون مستقیمان راه دین و مشتاقان راه جهان آفرین و مستغرقان بحریقین به مشاهده حق تعالی رسند، ذره‌ای از شوق آنان کم شود! گویند: در جگر ماهی تابش گرمی (تابش) است که اگر همه دریاهاى عالم جمع کنی ذره‌ای از آن گرمی و حرارت کم نشود! ایشان امروز در عین شوقند و فردا در عین ذوق، فردا هر چه شرایع است همه را قلم‌نسخ در کشند، و نماز و روزه و حج و جهاد روا باشد که بپایان رسد و منسوخ شود، اما پیمان دوستی و عهد معرفت هرگز نشاید که منسوخ گردد، چون در بهشت روی، هر روز که از شناسائی حق بر تو بگذرد، بر تو عالمی گشاده شود که پیش از آن نبوده و این کاری است که هرگز به سر نیاید و مبادا که به سر آید!

تا من بزیم حرفه و کارم این است آرام و قرار و غم گسارم این است
روزم این است و روز گسارم این است جوینده صیدم و شکارم این است

۳۱- نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ . آیه. خداوند می‌فرماید ما دوستان شما در زندگی هر دو جهان هستیم! در زندگی دنیا به ایمان، در زندگی آخرت به آمرزش، در دنیا به تحقیق معرفت، و در آخرت به تحصیل مغفرت، در دنیا رضا به قضاء، و در آخرت به لقا در سرای بقاء، در دنیا به محبت، در آخرت به قربت، در دنیا به مشاهدت و در عقبی به معایت!

اگر آدمی را عمر نوح دهند و همه روزگار خود در شکر این نعمت و این کرامت به سر آرد که خداوند می‌فرماید: ما اولیاء شما هستیم، عمرش به آخر برسد و شکرش به سر نرسد! چنانکه خداوند در جواب فرشتگان که به خلافت آدم در زمین اعتراض کردند فرمود: آنچه من میدانم شما نمی‌دانید، آنان سر تسلیم پیش آوردند و پوزش خواستند. آنگاه خداوند به فرشتگان فرمود: اگر آدمیان نا اهلند اهلشان گردانم، اگر دورند نزدیکشان گردانم، اگر ذلیلند عزیزشان گردانم، اگر شما جفای ظاهر ایشان می‌بینید، من صفای باطن ایشان بینم، اگر شما به مخالفت اعضا و جوارح آنها می‌نگرید، من به موافقت دله و سرهای ایشان می‌نگرم، اگر شما در لباس طاعتید، آنان در لباس وصلتنند، اگر شما در جامه عبادتید، آنها در خلعت مغفرتند، اگر شما دست به عصمت خود زده‌اید، آنان دست به رحمت ما زده‌اند، عصمت شما چه اثر دارد اگر قبول ما نبود؟ و معصیت آنها چه ضرر دارد چون مغفرت ما بود؟ آنان برداشته لطف از لند و نواخته فضل ابد، و لغزش و زلزل هیچگاه به ازل مزاحمتی ندارد!

بایزید بسطامی، در راهی میرفت، آواز جمعی شنید، خواست که آن حال باز داند، نزدیک رسید کودکی دید در لجن (لژن) سیاه افتاده و خلقی به نظاره ایستاده! ناگاه مادر کودک از گوشه‌ای در دوید و خود را میان لجن افکند و آن کودک را برگرفت، بایزید چون این را بدید و قش خوش گشت، و نعره‌ای بزد و می‌گفت: شفقت بی‌آمد آرایش بسپرد! محبت بی‌آمد معصیت بسپرد، عنایت بی‌آمد جنایت بسپرد!

۳۳- وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ . این آیت در وصف مؤذن (اذان‌گو) است، (در سوره

مائده سنی چند در آداب و فضیلت اذان‌گویان رفت) خداوند در این آیه به مؤذنان امت پنج کرامت مرحمت فرموده:

کرامت اول: ثنای جمیل است و پسند خدای کریم که در حق او فرمود: مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا . کدام سخن

نیکوتر است از سخن آن کس که بندگان را بر نماز می خواند و بر حضرت راز می راند، چون در بانگ نماز هم تکبیر است هم توحید و هم تعظیم و هم تمجید، هم اثبات وحدانیت خداوند هم اثبات نبوت محمد مصطفی که فرمود: هر که گناه بسیار دارد، هنگام سحر اذان گوید، پرسیدند: هنگام سحر چه خاصیت دارد فرمود: چون نصاری ناقوس کوبند عرش خدا بردوش حاملین آن سنگینی کند و چون مؤذن آوای الله اکبر بلند کند، همگی زیر بار عرش الاهی سبک بار شوند!

کرامت دوم: کمال عطا و بخشش است که فرمود مؤذنان بر نماز و روزه و بر خون مؤمنان امین هستند و هر چه از خدا بخواهند داده شوند! و از هر کس شفاعت کنند پذیرفته شود.

کرامت سوم: قرین شهیدان بودن، که پیغمبر فرمود: هر کس در راه خدا اذان از روی ایمان گوید، خداوند او را در بهشت با شهیدان محشور کند!

کرامت چهارم: قرین پیغمبران بودن، کسی از پیغمبر اکرم پرسید: چه کسانی اول داخل بهشت شوند؟ فرمود: پیغمبران، پرسید پس از آن، فرمود: شهیدان، پرسید پس از آن، فرمود: اذان گویان مسجد، پرسید پس از آن، فرمود: دیگر اذان گویان!

کرامت پنجم: خلاصی از سرای شقاوت و بدبختی، که فرمود: چون مؤذن بگوید الله اکبر درهای آتش دوزخ بسته میشود و چون شهادت به وحدانیت دهد درهای بهشت باز میشود و چون شهادت به پیغمبری محمد دهد روشنی و زیبایی در دل او جلوه گر شود! و در باقی ذکرها فرشتگان با او هم صداگردند.

تفسیر لفظی

۳۷- وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ اِزْشَانِهَاي تَوَانِي خَدَاوند شب و روز و آفتاب و ماه است و شما آفتاب و ماه را سجود نبرید و سجود را به خدائی برید که آنها را آفریده اگر او را خواهید پرستید.

۳۸- فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عَيْدُ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْتَمُونَ. اگر از سجده بخداوند گردن کشیدند، پس آنان که نزد خداوندند (از فرشتگان) او را شب و روز سجده می کنند و از ستایش او سیر و خسته نمیشوند.

۳۹- وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يَرِي الْأَرْضَ خَالِيَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنْ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. و از نشانهای توانائی خداوند این است که تو زمین را فرو مرده و خشک می بینی، پس چون آب بر آن فرود آوردیم گیاه را بجنبانید و بردمید و برخسید (باز شد)، البته آن کس که زمین را زنده کرد مُردگان را هم زنده کننده است چون او بهر چیزی توانا است.

۴۰- إِنْ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقِي فِي السَّمَاءِ حَبِيرًا مِمَّنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. کسانی که در نشانهای ما کژی روند و الحاد می کنند، بر ما پوشیده نیستند، آیا آن کسی که فردا در آتش دوزخ افکنده میشود بهتر است یا کسی که روز رستاخیز امین است و بیم ندارد؟ بکنید شما هر چه خواهید که خداوند به آنچه می کنید آگاه است.

۴۱- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالَّذِي كُنْتُمْ لَكُمْ آيَاتٍ وَأَنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ. کسانی که به سخنان حق کافر شدند (جزای کفر ناچار به ایشان خواهد رسید) چون این ذکر (قرآن) نامه ایست با شکوه و بی همتا و عزیز.

۴۲- لَا يَأْتِيهِمُ الْبَاطِلُ مِنْ أَيْمَنِ يَدْيِهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ. به آن قرآن، باطل (شیطان) نیاید نه از پیش آن و نه از پس آن! که آن فرو فرستاده ایست از سوی دانای ستوده.

۴۳- مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِرَسُولٍ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ. نمی گویند تو را جز آنچه که به فرستادگان پیش از تو گفته شده، که خداوند تو با آمرزش است و با کیفر سخت و دردناک.

۴۴- وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُضِّلَتْ آيَاتُهُ عَجَمِيًّا وَعَرَبِيًّا قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادُونَ مِنَ الْمَسْكَانِ بِعَيْدٍ. اگر ما این نامه را به زبان عجم فرستادیم (می فرستادی) و آنرا پارسی کردیم (می کردی) می گفتند چرا نشانهای آن پیدا و گشاده نکردی (که ما بفهمیم) آنگاه گویند: آیا قرآن عجمی و پیغمبر عربی ۱؟ بگو بآنها (ای محمد) آن قرآن برای کسانی که ایمان آوردند رهنا و شفاء است و کسانی که نمی گروند، در گوشه اشان گران و سنگینی است و آن کتاب بر آنها کورنی است، گوئی آنان را از جای بس دور می خوانند! (که نمی شنوند).

۴۵- وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَتَقضيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكِّكَ مِنْهُ مَرِيبٌ. ما موسی را تورات فرستادیم، و در آن اختلاف کردند و اگر سخنی از جانب خداوند از پیش برای هنگام اجلها و روزها نبود هر آینه میان آنها حکم میشد و عذاب به آنها فرستاده میشد! و آنان در این امر در شک و تردیدند.

۴۶- مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ. هر کس کار نیک کند برای سود خویش کرده و هر کس کار بد کند به زیان خود کرده و پروردگار تو به بندگان ستم گار نیست.

جزو بیست و پنجم :

۴۷- إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ آيُنْ شَرِّ كَلَامِي قَالُوا أَذْنُكَ مَا مَنَّا مِنْ شَهِيدٍ. دانستن روز رستاخیز را به خدا باز گردانند و هیچ میوه ای از غلاف خویش بیرون نیاید و هیچ ماده ای بارنگیرد و بارنگذارد مگر به دانش او، و آنروز که ایشان را خواند و گوید: شریکان من (که می گفتید) کجا هستند؟ گفتند: (ای خداوند) ما تو را می گفتیم که از ما کینی گواهی دهنده بر شریک نیست!

۴۸- وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحْيِيصٍ. آنچه را که آنان از پیش، خدا می خواندند از آنها گم شد! و یقین کردند که برای آنها بازگشتی نیست.

۴۹- لَا يَسْتَنْمِقُونَ إِلَّا نَسْلَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَوْسُقُ فَنُوطٌ. آدمی هرگز از خواستن خوبی زده و سیر نمیشود ولی اگر بدی به او برسد، نا امید و بد اندیش است.

۵۰- وَلَئِنْ أَذَقْنَاكَ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرْبٍ مِمَّا مَسَّكَ لَیَقُولَنَّ هَذَا لَیِّ وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّیْ إِنَّ لَیِّ عِندَهُ لَیَكْفُرُنُنِی فَلَئِنَّ بَعْضَ الَّذِیْنَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا لَیَكْفُرُنَّ بِسَنِّهِمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِیظٍ. و اگر او را از پس تنگی و دشواری که بدو رسیده بخشایشی بچشانیم، گوید این سزای من و ارزانی خود من است و نه پندارم که رستاخیزی بپا شود! و اگر مرا به خداوند برند نزد او برای من آنچه نیکوتر، موجود است! پس ما آنها را به آنچه می کردند خبر کنیم و از عذاب بزرگ ایشانرا خواهیم چشانید.

۵۱- وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَىٰ الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَتُنَاجَىٰ جَنَانِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَدُعَا عَرِیضٍ. و آنگاه که با مردم نیکویی کنیم و بر او نعمت گسترانیم، از شکر روی گرداند و بیگ سو بیرون شود! و چون بدی به او رسد، بابانگ بلند خدا را می خواند!

۵۲- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنَّ مِنْ عِندِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مِنْ أَضَلِّ مِمَّنْ هُوَ فِی شِقَاقٍ بَعِیدٍ. (ای محمد) بگو به آنها، چه بینید، اگر این پیغام که آوردم از پیش خدا است و شما به آن کافر می شوید، آن کیست بی راه تر از آن کس که همیشه درستیز است و از راستی و راه راست دور است؟

۵۳- سَتَجِدُنَا فِی الْأَفْئاقِ وَفِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ یَتَّبِعِنَا لَهْمُ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ یَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ. ما نشانهای خود را در هر سوئی از جهان و در تنهای ایشان می نمائیم تا به آنها پیدا شود که آن آیات حق و راست است، آیا به خداوند بسنده نیست که او بر هر چیزی توانا است؟

۵۴- أَلَا إِنَّهُمْ فِی مِرْبَیةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَیْءٍ مُحِیطٌ. آنگاه باشید که مشرکان و کافران از دیدار خداوند خویش در شگ و گمانند، آنگاه باشید که خداوند بهر چیزی احاطه دارد.

❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۳۷- وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ. آیه. کلام خداوندی است که ملکش را عزل نیست و کارش را هزل نه! عزش را ذل نیست و حکمش را رذ نه! ملک او به خدم و حشم نیست و عزت او به خیل و خیرم نه! پادشاهی که آسمانها، احوال و درگاه او، و زمین، بیسلطه و لورگانه، خاصصان، او است! خورشید درخشان چون جام زرین به حکمت او، و ماه تابان چون چشمه سیمین به قدرت او است! و عالم علوی و سفلی همه نشان وحدانیت او است!

بر صانع الهی عدد برهان است	در برنگ سحابی هزارگون پنهان است
روز آنچه سپید و روشن و تابان است	آزرا که زندید، روز و شب یکسان است

کسی بخوهد مملکتی را به سزا و کامل بداند و بشناسد نخست در وسعتش نگرد! سپس در سپاهش نگرد، آنگاه در کارهایش نگرد، پس آنگاه در زمام دارش نگرد! خداوند برای نشان دادن وسعت ملک خود فرمود: بنده من، اگر خواهی در ملکم نگری، لَیِّ مَلِكِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، اگر بخواهی در سپاهم نگری، لَیِّ جُنُودِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، اگر بخواهی در کارم نگری فَا تَنْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ، اگر خواهی در صنم نگری، وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ، اگر خواهی که فردا در من نگری، امروز با صنع من در من به دیده دل نگر، تا فردا به دیده سر نگری! که 'وجوه' یومئذٍ ناضرة' إلى رَبِّهَا ناضرة'.